

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول
شماره ۳ - تیر ۱۳۷۹ - زوئن ۲۰۰۰

رقص قرن

می گویند در کتفرانس مشترک نمایندگان رژیم "جمهوری اسلامی خوب" و وزارت امور خارجه دولت دموکراتیک آلمان (بخوانید امپریالیسم آلمان-توفان) یک زن شجاع ایرانی روسری به سر با مایوی دو تکه به تن خرامان خرامان به حرکت آمده و دیگری رقصیده است و اساس اسلام ناب محمدی را بر هم پاشیده است.

در این زمینه اظهار نظریات فراوانی شده است.

رژیم حاکم بر همان اساس سیاست ماکیاویستی اسلامی، فیلم این "صور قبیحه" را که تا کنون نمایش نظیر آن در سیمای "جمهوری" اسلامی سانسور می شد چون برای مصالح و منافع مزورانه‌ی سیاسی اش ایجاب می کرده است، در سیمای مقدس "جمهوری" اسلامی نشان داده است. تاکنون مردم مین ما شاهد بودند که بر سر زنان فرنگی برای نمایش فیلم های خارجی توسط مائیک روسری سر می کردند و یا تماشاچیان مؤنث فوتبال را، برای این که مسلمانان چشمشان به مال حرام نیافتد، در نمایش گزارشات فوتبال حذف می نمودند که مایه تفریح مردم ایران و جهان بود. این عمل فقط دلیل دیگری بر تفکر بیمارگونه و تربیت مذهبی اسلام گونه است. مغز یک مذهبی متحجر از حد کمز به بالا نمی تواند گنجایش داشته باشد. چشمانش را فقط شهوت و تجاوز پر کرده است. زن برای وی مادر، خواهر، دختر و در یک کلام انسان نیست. کالای جنسی است و بیش از این نیز نمی تواند این مغز بیمار فکر کند. این است که رقص با مایوی دو تکه بر علیه حریفش سند جرم است.

از نظر این بیمارار روانی جنسی، زن "مال" است که خوب و بد دارد. برخی از زنان "چنگی" به دل می زنند و برخی چنگی به دل نمی زنند. برای یکی از مخلصان

ادامه در صفحه ۲

تاریخ تکرار می شود

نوع برخورد اپوزیسیون به شاه و به روحانیت مطرح بود.

آن بخش هایی از کمونیست ها که از "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" منشاء می گرفتند، این افتخار را همواره برای خود حفظ خواهند کرد که هرگز برای زیارت خمینی به پاریس چه رسماً و چه غیر رسمی در زیر عنوان "تشکیلاتهای دموکراتیک" و یا حزبی نرفتند و سر به آستانش نسائیدند و حال آن که بخش بزرگی از سایر سازمان های سیاسی ایران در خارج از کشور یا رسماً و یا غیر رسمی با اعزام نمایندگان خود به ادامه در صفحه ۳

با آمدن خمینی به پاریس و مبارزه قاطع وی علیه رژیم سلطنت پهلوی شعاری طرح شد که مردم ایران از زخم آن خون گیرستند و سال های بعد برای تسکین دل خود آن را به مسخره گرفتند. طرح شعار "همه با هم" در آن زمان برای آن بود که اختلافات در دیدگاه های نیروهای مختلف اپوزیسیون انقلابی ایران را سرپوش گذارده و مهار کنند و مانع شوند که آن ها با صف مستقل خود به میدان آیند، همین بحث های آشنای کنونی در خارج از کشور و در درون کشور در ارتباط با چگونگی مبارزه در مخالفت با جناح راست ستی در قدرت، آن روز نیز در آستانه سرنگونی رژیم پهلوی در

مرگ بر "جمهوری" اسلامی خوب

اندیشه با ریش و پشم نمیشه" و یا "برکنار برکنار حکومت آخوندی برکنار" به درستی می بینیم. این خواستها باید به نیروی مادی و خواست عمومی بدل گردد. سرنگونی رژیم "جمهوری" اسلامی الزاماً پیروزی سوسیالیسم نیست زیرا پیروزی سوسیالیسم بدون کسب رهبری مبارزه مردم توسط حزب طبقه کارگر ایران، یعنی حزب کمونیستهای ایران امکان پذیر نیست. برای پیروزی سوسیالیسم باید مبارزه کرد و ادامه در صفحه ۵

"جمهوری" اسلامی خوب و بد ندارد، هر حکومتی که اسلامی و یا مذهبی باشد بد است و باید سرنگون شود. این را مردم ایران احساس می کنند حتی اگر کاملاً هضم نکرده و در ذهن خود مطلقاً تنظیم نکرده باشند ولی پیگیری آن ها در مبارزه برای کسب امتیازات و اشغال سنگرهای بیشتر و ایجاد شرایط بهتر برای ادامه مبارزه و نفس کشیدن بهتر و راحت تر از این احساس سرچشمه می گیرد که استمرار آن مرگ "جمهوری" اسلامی را به دنبال دارد. این امر را ما در بطن شعارهایی نظیر "آزادی

رشوه دهی در استقرار روابط دیپلماتیک

کرد، باید از دخالت در امور داخلی دیگران چشم پوشید و مناسبات سیاسی ای برقرار کرد که مبتنی بر احترام و برسمیت شناختن متقابل باشد، باید روابط و مناسبات اقتصادی ای استوار ساخت که به سود متقابل تکیه کند، باید روابط دوستی و صمیمیت و اعتماد متقابل بین ممالک برقرار شود. این امر حتی می تواند از عهده یک حکومت بورژوازی نیز برآید. این اصولی بوده است که از جانب ممالک جهان برسمیت شناخته شده است.

ادامه در صفحه ۶

کشور ما ایران با سایر ممالک دنیا مناسبات دیپلماتیک داشته و در آینده نیز خواهد داشت. آنچه ما علاقه داریم این است که ایران کشوری باشد که از صدور انقلاب اسلامی و تروریسم دولتی دست بردارد، به حقوق بشر احترام بگذارد و پان اسلامیم ارتجاعی را بدور افکند. اینکه ما در ایران طالب چه حکومتی هستیم فعلاً به بحث مورد نظر ما مربوط نمی شود. سخن بر سر عرصه خارجی و روابط دیپلماتیک است که ما به آن می پردازیم. روشن است که برای روابط دیپلماتیک باید به حسن همجواری و نه تجاوز به همسایگان تکیه

نقش امپریالیستها در وضعیت کنونی

آمریکا از قدرت کناره گیرد. وی حاضر نبود پنج سال زودتر از سرنگونی خود به اصلاحات دست زند و آزادیهای مردم را برسمیت بشناسد و از گنده گوئی دست بردارد و فرصتهای تثبیت سلطنتش را بر باد داد. وقتی که وی، بختیار این نوکر بی اختیار را بر سر کار ادامه در صفحه ۴

اروپا و آمریکا شاهد اوج جنبش توده ای در ایران هستند و می دانند که این روند را تا بلوغ کامل نیافته باید سر بیژند. آنها به جناح راست فشار می آورند که به اصلاح طلبان تسلیم شود. تاریخ انقلاب ایران تکرار می گردد. شاه حاضر به تسلیم نبود و دیر به فکر آن افتاد که به دستور و فشار

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

رقص قرن

خامنه‌ای و خاتمی در کیهان لندن که به اعتراف خودش هم به منابع اطلاعاتی وزارت اطلاعات رژیم "جمهوری" اسلامی دسترسی دارد و هم منابع موثقی در سازمان امنیت آلمان دارد که مرتب اخبار دست اول را به وی می‌رسانند، اندام آن زن شجاع ایرانی در کنفرانس برلین "چنگی" به دل ایشان زده است. برای عقلی که فقط از کمر به پائین فکر می‌کند و ارزش انسانها را بر این مینا که به دلش "چنگ" می‌زند یا نمیزند، بسنجد، جای شگفتی ندارد که مانند رفسنجانی و لاریجانی افسار گسیخته به معترضین سمینار رژیم در برلن حمله کند و با حزب اللهی‌های ایران همصدا شود. حال آنکه فلاحیان و تمام شبکه تروریستی عالیجناب خاکستری، سرخپوش، سیاهپوش، قهوه‌ای رنگها، شاه کلیدها با زناى محصنه، فواصل بین آدمکشی‌ها را پر می‌کرده‌اند. پس جریحه‌دار شدن احساسات آن‌ها دروغین است و می‌خواهند از رقص یک زن به قول خودشان استفاده ابزاری بر علیه جناح مقابل بکنند. آیت‌الله منتظری پخش فیلم برلین را با همان زبان خودی‌ها در مخالفت با مافیای در قدرت "مصدق عینی اشاعه فحشاء و شرعاً آن را حرام دانسته" است.

دو تن از جناح اصلاح طلبان آقایان عزت‌الله سبحانی و حسن یوسفی اشکوری در بیانیه مشترکی این عمل را کار "یک گروه آنارشست و معروف به بی‌اخلاقی و وابستگی به مرکز صهیونیسم جهانی" دانسته‌اند و فراموش کردند به همان سبک و سیاق سالهای ۲۰ اضافه کنند که این گروه بی‌اخلاق "زنهایشان نیز اشتراکی است و کمونیستی هستند و "کمو" یعنی "خدا" و "نیست" هم که همان نیست است و کمونیست یعنی خدا نیست. آن‌ها در اطلاعیه خود با عوامفریبی ابراز کرده‌اند: "بر کسی پوشیده نیست که مخالفان کنفرانس با انگیزه مقابله با اصلاحات دولت خاتمی دست به چنین هیاهو و آشوب ضداخلاقی و بیهوده زده‌اند". آن‌ها افزوده‌اند که: "اگر تعداد اندکی ... برای آزار سخنرانان دست به اقدامات ردیالنه و حقیر و غیراخلاقی زدند، چرا باید مهمانان مظلوم و توهین شده پاسخگو باشند؟".

اخلاق این حضرات اصلاح طلب که مظلوم واقع شده‌اند جریحه‌دار شده است چون به دید "خواهر" آن طور که بر زبان می‌رانند به کسی نمی‌نگرند. ولی ناراحتی این عده بیشتر از این است که زنی شجاع و جسور با سر کردن روسری به شعر ایرج میرزا در افشاء دوگانگی اخلاقی این مذهبون کنایه می‌زند. وی با این اقدام سملیک خود نمیخواهد بدتش را نشان دهد تا آقایان عزت‌الله سبحانی و نظایر ایشان تحریک شوند یا نشوند، چشمشان به "مال" حرام بیافتد یا نیافتد، اگر احساس این مذهبون همواره از دیدن زن بی‌حجاب زبانه کشیدن غرایز جنسی آنان است، این مشکل تفکر بیمارگونه این

عده است که این حق را از همه زنان جهان برای شنا رفتن، رقصیدن بر روی یخ، مسابقات جهانی رقص‌های اروپائی و آمریکای لاتین، کارناوال‌ها و جشنهای بالماسکه و ورزشهای بانوان می‌گیرند.

همه زنان جهان از نظر آنان به کار غیراخلاقی مشغولند. این مرتجعین مذهبی در این اقدام سمبولیک، ولی چیز دیگری دیده‌اند که میخواهند با سیل تهمت و افترای ناموسی آن را کتمان کنند. و آن این است که "عفت" و "ناموس" دروغین مذهب، مورد حمله قرار گرفته است، زاهدانی مورد یورش قرار گرفته‌اند که وقتی به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند، معذالک لازم می‌بینند در مقابل جمع، از شرافت، عفت، پاکدامنی دم بزنند. این اقدام جسورانه ریاکاری اسلام را نشانه گرفته است که عفت و عصمت و پاکیزگی را در ظاهر جستجو می‌کند.

آمار فحشاء و خود فروشی غیرمذهبی (صیغه منظور نشده است) سرسام آور است. زنان ایرانی برای تامین زندگی بخور و نثیر خود با رضایت شوهران خود به خود فروشی می‌روند. مادر و دختر برای لحظه‌ای فرار از جهنم اقتصادی جمهوری اسلامی تن و حیثیت خود را به فروش می‌گذارند. زنان ایرانی فراری از دست پرهیزکاران در قدرت، در ممالک همجوار ایران از فقر و بدبختی به خودفروشی مشغولند و همه این فساد و تباهی اخلاقی از تصدق سر اسلام عزیز و حکومت اسلامی است که بوجود آمده است. آقای کیهان لندن نویسنده این درماندگان چنگی به دل شما می‌زنند! در تمام دوران چند هزار ساله تاریخ شاهنشاهی و غیر شاهنشاهی ایران دامنه فحشاء و فساد و تحقیر زنان به این حد گسترده نبوده است، خوب است که این پاسداران دین و متقیان و پرهیزکاران دروغین به ریاکاری خود پی‌برند. این همه فساد و سقوط اخلاقی، اخلاق آن‌ها را جریحه‌دار نمی‌کند که رژیم حاکم ایران را به صهیونیسم جهانی منتسب کرده و سرنگونی فوری و فوری وی را طلب کنند. خیر! این چاقوی برنده اخلاق فقط برای بریدن سر اپوزیسیون ناسازشکار ایران است. این اقدام جسورانه زن ایرانی از آن نمایشات بی‌ناطق است که از صدها هزار کتاب، زبان گوياتری دارد. این حرکت چشم‌گیر و آگاهانه تمامیت این ریاکاری مذهبی قرون چند صد ساله را در چند دقیقه بزیر سؤال می‌برد. لازم نیست کسی زبان فارسی بفهمد تا به عظمت این کار واقف شود. گوياترین اقدام بی‌زبان است. بیان خشن و ماهرانه و ستایش آمیز خشم میلیونها زن به بند کشیده ایرانی است که خشم فروخته و بغض و نفرت محقانه و بی‌پایان خود را از این رژیم جنایتکار آشکار می‌سازند. این، رقص قرن است. حتی برای همه مهمانان آلمانی نیز قابل فهم است. حال اگر نویسنده مزدور کیهان لندن از حض بصری محروم مانده به ناچیزی عقلش بیخشد.

مسخره‌تر از همه، آن ایرانیان شیاد و حقه‌بازی هستند که

سالها در غرب زندگی کرده و به سوناهاى مختلط زنانه مردانه رفت و آمد کرده‌اند، با فرهنگ لختی‌ها که به امر طبیعی در اروپا بدل شده، آشنا گشته و هر روز و هر شب اندامهای عریانتر از آنچه در باره آن ابراز انزجار کرده‌اند، دیده‌اند و حال فریاد "وااخلاقا" و "وااسلاما" سر می‌دهند، که ناموس رفت، شرف رفت، غیرت رفت، عصمت و عفت هر دو با هم رفتند. امکان ندارد کسی در آلمان به باغهای عمومی رود، به کنار دریاچه‌ها رود و با بدنهای لخت زن و مرد و نه تنها با مایوی دوتکه بلکه حتی بی تکه برخورد نکند. ما هم معتقدیم که در سواحل تمام این دریاچه‌ها زنی را با مایوی با روسری پیدا نخواهید کرد زیرا این دو مقوله کاملاً جداگانه و متناقض هم‌اند. این یک عمل افشاءگرانه، سیاسی و کشنده برای ریاکاران در قدرت است. بنای اسلام ناب محمدی به لرزه افتاده است و حال خنجرهای اصلاح طلبان که می‌روند تا این دشمنان اخلاق در "جمهوری" اسلامی خودشان را به صلابه بکشند، به در آمده است. فرداست که بر در و دیوار بنویسند: "خواهر! حجاب تو عفت توست"، "بی‌حجاب جنده است".

اپوزیسیون سازشکار خارج از کشور نیز موزیانه ارزش این کار را کتمان کرده و به زبان کیهان لندن که مامور است و معذور از "لخت شدن" صحبت می‌کند و از آزادی بیانش برای تحمیق مردم سود می‌جوید. برخی آزادی بیان را که سنگش را به سینه می‌زنند در خدمت پخش اکاذیب و تحریف حقایق و ستودن ارتجاع حال و گذشته، ایرانی و جهانی نیاز دارند. آزادی بی قید و شرط در دروغگوئی و جعل اخبار و به نفع خاتمی چی‌ها یعنی همان بقاء "جمهوری" اسلامی.

برخی ابلهان نمی‌فهمند که این اقدام شجاعانه حمایت از حقوق دموکراتیک همه مردم ایران است و نه فقط حقوق زنان، حقوقی که به نام مذهب و خرافات با تزویر و ریاکاری با تبلیغات توهین آمیز و فضا سازیهای خفقان آور منکوب و سرکوب شده است. حقوقی که زناى محصنه فلاحیان را ارج می‌نهد ولی همین زن شجاع را حاضر است به خاطر این عملش سنگسار کند. برای آن زن شجاع ایرانی این اقدام بر خلاف مغزهای علیل "لدت جنسی" نیست، مخالفت با تزویر است، مخالفت با استبداد مذهبی است و مخالفت با همدستان ریز و درشت این کوتوله‌های سیاسی است که می‌خواهند با کمک معروفیت برخی از نویسندگان بورس خور بنیاد هاینریش بل، در محله شهدا سلاخان را فرشته بخوانند و این کثافت را با روشی دیگر به خورد مردم ایران دهند. بی‌حجابی وی خنجری است بر سینه تمامیت رژیم "جمهوری" اسلامی و کسی که این را نفهمد و یا خود را به نفهمی بزند همدست رژیم "جمهوری" اسلامی است و نمی‌خواهد که مردم ایران از این مفاک تاریک نجات پیدا کنند. □

مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا نیست

تاریخ تکرار...

حضور خمینی بارعام یافتند و با وی بیعت نمودند. آن روز استدلال این حضرات که ننگ رهبری خمینی را می‌پذیرفتند در این بود که برای مبارزه با شاه باید خمینی را تقویت نمود و نباید با طرح خواسته‌هایی به غیر از سرنگونی شاه و تبلیغ آلترناتیو دیگر بعد از سرنگونی شاه در کار مبارزه علیه شاه اخلال کرد. شعار سرنگونی رژیم پهلوی آن‌ها بدون آلترناتیو روشن بود. مهم برایشان فقط سرنگونی شاه بود و بس. همین روشنفکرانی که امروز در خارج از کشور خاتمی را حلوا حلوا می‌کنند و به زیر شعار "همه با هم" خاتمی رفته‌اند، همان روشنفکرانی هستند که در آن روز نیز به زیر عباي خمینی خزیدند. حزب توده که به یکباره از "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" به "سرنگونی رژیم پهلوی" رسیده بود، در آن روز نیز با حمایت بی قید و شرط از خمینی جنبش مردم ایران را به سلاح خانه آخوندها برد و تا به امروز نیز بر این خیانت و جنایت مهر تأیید می‌زند. چریک‌ها نیز که آن روز هنوز منشعب نشده بودند و عوامل حزب توده در آن‌ها نفوذ داشتند، به دنبال امام راه افتادند تا در مقابلش رژه روند و امروز این ننگ را چریک‌های اکثریت به دوش می‌کشند. این خمینی بود که در خواست آن‌ها را نپذیرفت. خاک پاشیدن در چشم مردم از طرف این روشنفکران تاریخچه‌ای به قدمت سلطه آخوندها در ایران دارد. حال بار دیگر همان کسانی که عکس خمینی را در ماه دیدند و به دنبال وی سینه می‌زدند دسته‌های زنجیرزنی توده‌ای، اکثریتی، بختیاری، سلطنت‌طلب، کانونهای زرد فرهنگی و سیاسی خاتمی چی را قطار کرده‌اند تا به ایران نرسیده سر اپوزیسیون مترقی را، در آستانه "عفو عمومی امام خاتمی" در همین خارج از کشور گوش تا گوش ببرند، تا مبادا "خشونت طلبی" در ایران پا بگیرد. قاضی عسگر این جنایت نیز کیهان لندنی و هوچیگران خاتمی چی هستند.

آن‌ها نمی‌فهمند که ماهیتاً تبلیغ امروز آن‌ها برای خاتمی و اسلام خوب و طرح شعار "همه با هم" یعنی همه با اصلاح‌طلبان، فرقی با شعار آن روز آن‌ها که همه را برای همکاری با خمینی دعوت می‌کردند، ندارد. آن روز نیز "استبداد خوب" خمینی در مقابل "استبداد بد" شاه قرار داشت. معلوم نیست این مهجوران فکری چه موقع قصد دارند به خود بیایند و صف مستقل خود را بر پا داشته و با تکیه بر مردم و تعمیق خواست‌های

دموکراتیک آن‌ها دست امثال خاتمی را روکنند که فقط برای مهار جنبش آمده است. کی باید فهمید که این امتیازات را مبارزه مردم از خاتمی گرفته و نه این که اصلاح‌طلبان آن را به مردم عطا کرده‌اند. این را حتی آقای اکبر گنجی هم فهمیده و بیان کرده است که این جنبش برگشت ناپذیر است. این را برخی از اصلاح‌طلبان که هنوز از جنبش مردم الهام می‌گیرند با این تعبیر که هرکس با کاروان اصلاحات جلو نرود وی را وسط راه پیاده خواهیم کرد، بیان کرده‌اند و حال مشتی مخالف مبارزه مردم در خارج و داخل پیدا شده‌اند که می‌خواهند با حمایت از سیاست ترمزکننده اصلاح‌طلبان، جنبش مردم ایران را به کجراه برند. حمایت از جنبش اصلاح‌طلبی در ایران حمایت از خاتمی و عواملی که وی به دور خود جمع کرده است، نیست. تکیه به مبارزه مردم، تشکیل صف مستقل نه فقط به معنای فیزیکی بلکه به معنای سیاسی یعنی انتخاب شعارهای روشن و عمیقاً دموکراتیک است. این که ما در تاکتیک‌های روزمره خود جهت عمده حمله خود را متوجه جناح راست سستی کنیم هرگز به مفهوم آن نیست که از افشاء دموکراسی خواهی دروغین جناح اصلاح‌طلبان صرفنظر کنیم. باز در اینجا ما با همان وضعیتی روبرو هستیم که پس از کسب قدرت سیاسی به دست ملاها و کنار گذاشته شدن جناحهای لیبرال‌ها پیش آمد. در آن روز نیز نادرست می‌بود که کمونیست‌ها تکیه و امید خود را بر لیبرال‌ها متکی کرده دنباله روی بنی‌صدر، بازارگان و نظایر آن‌ها می‌شدند. این تجربه نشان می‌دهد که این دور باطل تمامی ندارد و اگر کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی و دموکرات تفاوت جنبش دموکراتیک مردمی را با خواست جناح اصلاح‌طلبان هوادار خاتمی نفهمند خطر رفتن به بیراهه منتفی نیست. ما مخالف آن نیستیم که اصلاح‌طلبان از خواسته‌های مردم تا آنجا که برای آن‌ها مقدور است دفاع کنند، ما حتی مخالف سرکوب و وحشیانه آن‌ها و به بند کشیدن آن‌ها توسط جناح‌ها حاکمیت هستیم ولی خط تمایز خود را با آن‌ها می‌کشیم و تمایزات خود را با آن‌ها به مردم نشان می‌دهیم و گرنه هیچگاه قادر نخواهیم بود آن‌ها را وقتی به سازش با راست سستی می‌رسند، افشاء کنیم و دستشان را رو نمائیم.

اصلاح‌طلبان پرچم ایدئولوژیک خود را نیز بلند کرده‌اند. این سیاست که ما همه ایرانی هستیم، ایران برای ایرانیان است، گر چه هسته‌ای از

مخالفت با خط راست سنتی است که سه میلیون ایرانی را که مخالف آن‌ها هستند ایرانی به حساب نیاورده و حقوق مدنی آن‌ها را نفی می‌کند، ولی از جانب دیگر در مضمون خود همان شعار "همه با هم" را به ذهن متبادر می‌سازد. توگویی فرقی میان نظریات سیاسی ایرانی‌ها نیست. ضد انقلاب سلطنت طلب و یا توده‌ای اکثریتی و نیروهای انقلابی با یک پوشش حقوق مدنی مساوی در یک خط گذارده می‌شوند. در حالی که تابعیت یکسان بیانگر عقیده سیاسی یکسان نیست. ما همه ایرانی هستیم و طبیعی است که برای کسب حقوق مدنی خود به منزله ایرانی که دارای تابعیت ایران است مبارزه کنیم. طبیعی است که نمی‌توان مردم کشورمان ایران را بر اساس تجزیر فکری و اختلاف نظر سیاسی به ایرانی و غیرایرانی، به امت و ملت تقسیم کرد ولی فراموش نکنیم که ایرانی‌ها نیز مانند هر ملت دیگری مرتجع و مترقی دارند، خامته‌ای و خاتمی هر دو مرتجع‌اند. رژیم پهلوی رژیم‌های وابسته به امپریالیسم جهانی و گماشته آن‌ها بود، علیرغم اینکه ایرانی بود. ولی هزاران کمونیست، جانباخته، ستارخان، باقر خان، فرخی یزدی، عشقی، عارف قزوینی، دکتر مصدق، حسین فاطمی و صدها ملیون انسان آزادبخواه و مترقی نیز ایرانی هستند. شعار "ایران متعلق به همه ایرانی" هاست نباید ظالم و مظلوم، ستگر و ستمکش، مرتجع و مترقی را یک کاسه کند و به وسیله‌ای بدل گردد تا آدمخواران حال و گذشته پرده ساتری بر جنایات خود بکشند. "همه با هم خمینی"، "همه با هم خاتمی" و یا "ایران مال همه ایرانیان است" اصلاح‌طلبان در ماهیت خود تلاشی برای محو تمایزات طبقاتی و یک کاسه کردن ترفیخواهان و مرتجعین برای ادامه سلطه مرتجعین است.

برخی از روشنفکران خود فروخته خارج از کشور با سینه زنی در دسته زنجیر زنان خاتمی از مساجد برلن و فرانکفورت و کلن و لندن و پاریس از هم اکنون در پی‌کندن گور جدیدی برای مردم ایران هستند، همان مردمی که حقوق مدنی ایرانیت آن‌ها را برای دفن رو به قبله در قبرستانهای ایرانی با دست میرغضبان ایرانی، با حقوق کامل ایرانی به رسمیت شناخته‌اند. هشیاری خود را در مقابل مانورهای اخیر هیات حاکمه در خارج و عمال با، یا، بی‌جیره مواجیشان حفظ کنیم. □

"شاه کلید" نظام جمهوری اسلامی در تمامیت آن است!

نقش امپریالیست‌ها...

آورد، دیگر کار از کار گذشته بود و امپریالیست‌ها به زمان نیاز داشتند تا با ارتش و خمینی کنار آیند و "طعمه" انقلاب را از کف کمونیست‌ها برابیند. بختیار، این زمان ضروری نفس را، برای آنها فراهم ساخت. بی‌اعتمادی خمینی به آمریکا، پافشاری شاه در ادامه سلطه پادشاهی در ایران، این بود که کار مردم را به تدریج به مبارزه مسلحانه کشاند و به سربازخانه‌ها یورش بردند و مسلح شدند. کمونیست‌ها در فاصله این بی‌تصمیمی‌ها و یا دیرتصمیمی‌ها تقویت شدند، جنبش کارگری و ملی در ایران اوج گرفت و دامنه سرکوبها نیز به همان نسبت وحشیانه‌تر بود.

حال پرده دوم انقلاب بازی می‌شود. انقلابی که از دید مردم ما هیچگاه پایان نیافت. انقلاب به نفس نیاز داشت و جنبش مردم این دوران طولانی خواب زمستانی را پشت سر می‌گذارد.

خاتمی نقش آتش نشان انقلاب را بازی می‌کند، از جنبش توده‌های مردم بیشتر از راست‌ها و ترور گروه‌های تروریستی می‌هراسد. وی می‌خواهد همه اپوزیسیون ایران را عقیم کند، به لاس زدن با خودش وا دارد، سر آنها را با اکاذیب و وعده‌های توخالی گرم کند، آنها را به آرامش دعوت کند، میان آنها شکاف اندازد و اقتدار سازشکار و ضد انقلابی را بر علیه نیروهای انقلابی بسیج کند.

امپریالیست‌ها این اوضاع را خوب تشخیص می‌دهند، تحلیل‌های کارشناسان آنان و همه کسانی که بیست سال است حوادث ایران را تعقیب می‌کنند روی میزکار سران این کشورها در هر روز صبح قرار دارد. سفر یوشکا فیشر سبز به ایران همراه با ناز و غمزه مادلن آبرایت در این راستا قرار دارد. باید هر چه سریعتر کار حاکمیت ایران به سازش متجر شود تا جنبش توده‌ای مردم اوج نگیرد زیرا که ظهور یک حکومت انقلابی و دموکراتیک در منطقه برای همه ممالک منطقه خطرناک است و منافع استراتژیک امپریالیسم را به خطر می‌اندازد. خاتمی سال گذشته در روز ۲۱ آذر ۱۳۷۸ در جمع دانشجویان و در واقع خطاب به آمریکا گفت: "کودتای ۲۸ مرداد، در واقع آغاز مرحله جدیدی است و در آن دوران استیلای آمریکا بر سرنوشت این ملت پایدار شد و در واقع آغاز دوره استبداد وابسته به قدرت فزون خواه آمریکا در ایران بود... ما با ملت آمریکا دشمنی نداریم، اما می‌گوئیم اصلاً مسأله ایران و آمریکا مهم نیست، مهم یک فلسفه و دیدگاه است. ملت ایران تسلط نمی‌پذیرد، ملت ایران به همه ملل دنیا احترام می‌گذارد و می‌گوید اساس رابطه بر اصل احترام متقابل و

شکستن دیوار بی‌اعتمادی است."

خاتمی با تشریح عوامل شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ اظهار داشت: "علاوه بر اسناد و مدارک کودتای ۲۸ مرداد، اخیراً مسئولان آمریکائی هم حرفهائی می‌زنند که از برخی جهات جالب است. وی به سخنان رئیس جمهور آمریکا اشاره کرد که گفته است: "ما به ایران و مسلمانان بد کرده‌ایم و باید تغییر روش دهیم" و افزود: این اعتراف مهمی است اما اگر بازی باشد، مشکلی حل نمی‌شود."

بی‌جهت نیست که امپریالیسم آمریکا به یک باره در مورد خواست خاتمی در باره اظهار تاسف آمریکا از کودتای بیست مرداد کوتاه می‌آید و اسناد آن را که مدعی بود مفقود شده است، منتشر می‌نماید و اشرف پهلوی این چهره کثیف خاندان پهلوی را همدست، سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلستان نشان می‌دهد و آبرویی برای "رژیم مستقل و ملی" و "قیام ملی" ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه باقی نمی‌گذارد.

حال باید دید که پس از روشن شدن اسناد سازمانهای جاسوسی، سلطنت طلبان خود فروخته چه مبنای فکری برای توجیه بقاء سیاسی خود دست و پا خواهند کرد. این انتشار اسناد چراغ سبز به حکومت آخوندها در ایران است که تا کار تعمیق جنبش دموکراتیک به یک تغییر بنیادی در ایران و تأثیراتش در منطقه منجر نشده است و امکان فریب مذهبی را بطور کلی برای آینده منتفی نکرده است، بخود آیند، به اصلاحات تن در دهند و در این راه آمریکا و اروپا در یک راستا گام بر می‌دارند.

جناح راست سنتی این حمایت امپریالیست‌ها را از اصلاح طلبان می‌بیند و در باغ سبز آنها را نیز نظاره می‌کند. عریده‌های خامنه‌ای بر ضد امپریالیسم آمریکا از مبارزه "ضد امپریالیستی" این حضرات سرچشمه نمی‌گیرد از ترس مرگ آنهاست. آنها می‌بیند که راه رفته را بدون تصفیه بخشی از سرسخان راست سنتی نمی‌توانند باز گردند. حفظ "جمهوری" اسلامی و مصالحه در قدرت با اصلاح طلبان قیمتی دارد که باید پرداخت گردد. جناحهای تروریستی راست سنتی و یا آموختگان "مدرسه حقانی" آن گوسفندان قربانی این توافق خواهند بود. عکس العمل عصبی خامنه‌ای با این انگیزه صورت می‌گیرد. فقط آمدن مردم به خیابانها و اتخاذ تصمیم در خیابانها و تعمیق جنبش توده‌ای و تشویق مردم به حرکت و نه خانه نشینی و انفعال این معادله را برهم خواهد زد و با این امر اصلاح طلبان بشدت مخالفند. آن‌ها همه را به آرامش فرا می‌خوانند. ما در قبل پیشگوئی کردیم که شرکت

مردم در مبارزات انتخاباتی جناح راست سنتی را از خطائی به خطای دیگر می‌برد و وی را به دستپاچگی دچار خواهد کرد. حرکت‌های اخیر این جناح با این نیت که نتایج انتخابات مجلس شورای اسلامی را باطل کند از این نوع مسایل است. ما به این اشتباهات حکومت اسلامی تبریک و تسلیت عرض می‌کنیم زیرا کار را به تقویت جنبش توده‌ای و مبارزه روی در روی مردم می‌کشاند.

این است وضعیت کنونی ایران و نقش امپریالیست‌ها در پشت پرده که دارند "کنفرانس گوادلوپ" جدیدی تدارک می‌بینند.

فشار امپریالیست‌ها در خارج از کشور نیز به نیروهای اپوزیسیون انقلابی افزایش یافته است و مامورین آنها در کار مبارزات افشاگرانه این اپوزیسیون اخلال می‌کنند. اجازه تظاهرات و یا آکسیونهای افشاگرانه خیابانی که تاکنون سهل الوصول بود با تضيیقات و سخت‌گیرهای "دموکراتیک" آنها همراه است. برخلاف گذشته که اجازه مبارزه افشاگرانه ضد رژیم با خورشویی پذیرفته می‌شد، حال سنگ است که بر روی سنگ می‌گذارند تا "جمهوری" اسلامی تیره شود.

پناهندگان ایرانی را تحت فشار می‌گذارند و تقاضاهای آنان را رد کرده و در مواردی که رد بی‌شرمانه آنها مقدور نیست آنها را سالها در انتظار جواب مثبت منتظر می‌گذارند به این امید که "عفو عمومی همراه با توبه بی‌شرمانه و یا توبه شرافتمندانه" از راه برسد و آنها را اخراج کنند.

کمونیست‌های ایران باید با دقت این سازش‌های در بالا را تعقیب کنند. خطوط دوست و دشمن در این شرایط است که از هم تمیز داده می‌شود. یکی دربان در ورودی کنفرانس اصلاح طلبان می‌شود و مخالفینش را، هنوز به قدرت نرسیده شناسائی می‌کند و به پلیس آلمان معرفی می‌کند تا از ورودشان به سالن کنفرانس برلین جلوگیری و دیگری با چوب پلیس و مامورین پلیس شخصی، بدست غیر، تعزیر می‌شود چون می‌خواهد از حق طبیعی اعتراض نسبت به یک رژیم جنایتکار به هر لباسی که در آید بهره جوید. سابقاً در دوران حکومت ننگین پهلوی که دانشجویان شرافتمند ایرانی مجالس بزم و سخنرانی سفارت را که با همین گونه عوامفریبی‌های شناخته شده برگزار می‌شد، برهم می‌زدند، با چنین مامورین بازرسی دم در ورودی نیز روبرو می‌شدند که آنها را فوراً با لقب مناسب ساواکی افشاء می‌کردند، حزب "دموکراتیک" مردم ایران و اکثریتی‌ها حقاً که شایسته این لقب‌اند. □

"آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه!"

مرگ بر جمهوری...

در مبارزه باید از درک سطح خواستها و آمادگی مردم و تناسب قوای طبقاتی و اتخاذ موضع درست و گرفتن ابتکار عمل یعنی هر آن چه می توان نامش را هنر انقلاب دانست حرکت نمود. ولی سرنگونی رژیم "جمهوری" اسلامی در شرایط فقدان حزب قدرتمند و با نفوذ طبقه کارگر می تواند به رژیمی منتهی گردد که علیرغم این که بورژوازی و ادامه دهنده شیوه تولید سرمایه داری در ایران است، اشکال دیگری از دیکتاتوری بورژوازی را در ایران به کار بگیرد.

پیدایش این شرایط جدید فقط با مبارزه پیگیر توده های مردم برای کسب حقوق دموکراتیک ممکن است.

بیش از بیست سال سرکوب، خودسری، بی قانونی، توحش، چپاول، غارتگری، نقض حقوق اولیه هر انسان، زورگوئی، فساد، فحشاء، افزایش بیکاری و فقدان دورنما برای جوان و عدم پرداخت و کاهش دستمزد طبقه کارگر و اخراج بی رویه و قلدرمنشانه آنان و... تحت نام اجرای اسلام ناب محمدی جان مردم را به لب رسانده و جامعه را به عرصه یک درگیری کامل با رژیم "جمهوری" اسلامی در تمامیت خود کشانده است. مردم نه تنها از وضعیت بد اقتصادی می نالند بلکه از خفقان و استبداد سیاسی بیشتر خشمگین اند. آن ها فهمیده اند که بدون تحول سیاسی امکان هیچ تحول اساسی اقتصادی به نفع مردم وجود ندارد. آن ها فهمیده اند که این گره کور تنها به دست تحول سیاسی گشوده می شود. این است که نخستین جنبشهای کور و اعتراضی در شهرهای مختلف ایران اینک به یک حرکت بزرگ و قدرتمند دموکراتیک و برگشت ناپذیر بدل شده است. شما کافیت در ایران با مردم صحبت کنید، علناً به رژیم "جمهوری" اسلامی با صدای بلند و در ملاء عام حمله می کنید و چون این جنبش اعتراضی دموکراتیک همه گیر شده است برای رژیم مقدر نیست که همه مردم ایران را به زندانها افکند و یا تیرباران کند. رژیم نمیتواند جامعه را منهدم سازد. وضعیت ایران، رشد سیاسی و تحول اساسی در ذهنیت مردم نسبت به یک رژیم مذهبی با اوایل سالهای دهه ۶۰ کیفیتاً فرق کرده است. آن چه را که ما امروز می بینیم و در خیابانهای ایران شاهدیم بخشی از رژیم "جمهوری" اسلامی نیز حس می کند. اگر نخواهیم در سیاست دچار اشتباه شویم باید این نکته اساسی را درک کنیم که این مبارزه مردم است که بدان منجر شده درون حاکمیت تناقض و تضاد ایجاد شود. بدون این مبارزه این حاکمیت خونخوار به همان وضع سابق به زندگی ننگین و انگلی خود

ادامه میداد. قانونیت خواستن، خواست آقای خاتمی نیست، امنیت خواستن، خواست آقای خاتمی نیست، خواست مردم است که به خاتمی و دوستانش تحمیل شده است. عده ای از دورانبدشان حاکمیت درک کرده اند که ادامه دیکتاتوری بورژوازی تجاری با وضعیت سابق ممکن نیست و خطر این را در بر دارد که حکومت مذهبی به طور کلی از بین برود و آن وقت دیگر کسی نیست که حاضر باشد برای خواندن یک روضه سر قبرا آقا حتی به یک آخوند مفتخور چند صد تومانی دستمزد بدهد. پایان حکومت مذهبی پایان زندگی زالوار قشری فاسد و خبیث نیز است که قرنهای عقب ماندگی جامعه ایران پافشاری کرده است. و اتفاقاً همین امر است که مبارزه را به حد خشونت می کشاند. این قشر در حاکمیت که باندهای مافیائی برپا کرده است و آن ها را تا دندان مسلح کرده و با ایدئولوژی مذهبی ذهنشان را شست و شومی دهد تا آماده دست زدن به هر جنایتی باشند از اصلاحات و تحولات سیاسی نیز واهمه دارد. زیرا تعمیق تحولات دموکراتیک هستی آنان را نیز به خطر می اندازد. پس این را باید بفهمیم که تحول در ذهنیت مردم و فشار از پائین و رشد و جنبش توده ای، آقای خاتمی و یا حجابیان، سحابی و ابراهیم یزدی و سروش، خوئینیها، محتشمی، کدیور، اشکوری و... را به جلو انداخته است. آن ها نه برای آن آمده اند که جنبش دموکراتیک مردم ما را تعمیق بخشند، خیر! آن ها مبشر آزادی و دموکراسی در ایران نیستند، آن ها برای آن آمده اند که سیل جنبش دموکراتیک و قدرت توده های مردم را به مجاری قانونی هدایت کنند و در پشت سدهای قانونی و یا گودالهای از پیش ساخته به کنترل خویش در آورند و از سیل خروشان امواج توفانی مردابی بسازند که سرمایه داری بتواند در آن ادامه حیات دهد. آن ها برای کنترل و فریب مردم آمده اند و نه برای نجات آن ها. آن ها می خواهند نقش شاپور بختیار را در سد کردن مبارزه مردم ایفاء کنند. خاتمی و جناح اصلاح طلب ناجی ایران نیست، ناجی "جمهوری" اسلامی است و می خواهد از سرنگونی محتوم آن جلو گیرد. این است که از مبارزه مردم بیشتر از گلوله حزب الله می ترسد. این است که آقای حجابیان که ما ترورش را در هر صورت به عنوان یک عمل بربرمنشانه محکوم می کنیم به جناح راست سستی هشدار می دهد که از خر شیطان پائین بیاید و منافع استراتژیک خود را حس کند تا تمامیت "جمهوری" اسلامی را از زیر ضربه جنبش دموکراتیک و توده ای مردم نجات دهد. وی به آن ها پیشنهادات و امتیازات فراوان می کند تا خاطر جمعشان کند که هدف جناح اصلاح

طلب حفظ کل نظام است و نه حذف و دشمنی با جناح راست سستی. این کلید حل مسایل و درک مبارزات در ایران است. باید این کلید را در دست داشت تا به چپ و راست دچار نشد. باید فهمید که اختلافات حاکمیت جدی است ولی ماهیت حرکت اصلاح طلبان نه در راستای تعمیق مبارزه مردم بلکه در خدمت مهار آن و تثبیت "جمهوری" اسلامی است. ما در عین این که کسب هر سنگر و هر امتیازی را به نفع مردم و تشدید مبارزه آن ها ارزیابی میکنیم، از ترور جناح راست متفریم و ممنوعیت مطبوعات اصلاح طلبان و سلب آزادی اصلاح طلبان را محکوم می کنیم، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و از جمله اصلاح طلبان هستیم. طبیعی است که نوک پیکان اصلی حمله ما متوجه راست سستی است بدون آن که از افشاء اصلاح طلبان و مکر آنان باز ایستیم و گرنه مبارزه برای ایجاد صف مستقل حرف پوچی بیش نیست. در غیر این صورت دنباله روی صرف است.

البته وقتی یک مبارزه اجتماعی در می گیرد تاثیراتش را در بسیاری از انسانها که سالها با این رژیم همکاری می کردند باقی می گذارد. آن ها بر اساس درجه آگاهی، خردمندی، هشیاری سیاسی، منشاء طبقاتی، منافع اقتصادی می توانند در تحت تاثیر جنبش مردمی خواستهای عمیق تری از مردم را بر زبان آورده، بر قلم جاری ساخته، پیگیری کنند و یا این که در نیمه راه باقی بمانند. این تحول در افکار انسانها هیچگاه منتفی نیست و ما با نظایر این تحولات در افکار مبارزان راه آزادی و استقلال ایران در بعد از شهریور بیست نیز روبرو بوده ایم. ما در انقلاب ایران دیده ایم که چگونه پس از اوج جنبش خروشنده و توده ای مردم در تحت تاثیر این جنبش ارتش و ساواک و قوای سرکوبگر آب شد و بزمین فرو رفت. ولی از استثنائات نمی شود قواعد ساخت و با منقش به دنبال چنین انسانهایی گردید و به آن ها دلخوش کرد. اگر چنین انسانهایی پیدا شوند که حرف جنبش دموکراتیک را می زنند و در خدمت تعمیق آن عمل می کنند که چه بهتر، ما از این که کسی به دامان خلق بیاید روبر نمی تاییم. ولی واقعیت این است که اصلاح طلبان ملو از این افراد نیستند و هر چه جنبش به پیش رود تمایز میان آن ها نیز روشن تر می گردد. خاتمی پس از حمله اخیر به مطبوعات و ممنوعیت آن ها، مردم را به آرامش دعوت کرد و حتی اظهاراتی نظیر این که دین باید از دولت جدا گردد را محکوم نمود. خاتمی و آن بخش از اصلاح طلبان که میخواهند خود را به جنبش دموکراتیک مردم ایران تحمیل کنند سعی دارند از نیروی مردم برای تقسیم ادامه در صفحه ۶

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

مرگ بر جمهوری...

مقامات بین "خودپها" استفاده کنند و سپس مردم را به خانه‌های خود بفرستند. مانع شوند که این جنبش تعمیق گردد و در این راه از تجربه عزت‌الله سعابی، ابراهیم یزدی و... که در انقلاب شکوهمند بهمین همین بلا را با زد و بند با آمریکا و بی طرف کردن ارتش و سد کردن راه تعمیق جنبش توده‌ای برای گرفتن تمام قدرت توسط آخوندها بر سر مردم آورند کمک می‌گیرند.

ملی‌گرایان مذهبی که نام دیگری بر همان لیبرالهای بعد از انقلاب است همواره ضد انقلاب بوده‌اند. رهبران مهدی‌بازرگان اعتراف می‌کرد که خواهان باران بود ولی بجای آن سیل آمد. این عده که در موقع سلطه خود قانون ممنوعیت مطبوعات را بیاری وزیرشان آقای میناچی به تصویب رساندند، مردم را خلع سلاح کردند و لایحه جرائم ضد انقلاب را تصویب کردند، روزنامه‌های کمونیستی و دموکراتیک را قلدغن کردند، هرگز دموکرات نبود و نیستند. دموکرات کسی است که از جنبش توده‌های مردم نهراسد و به جنبش توده‌ای مردم متکی گردد. و این حضرات ضد جنبش مردم‌اند و با این که بوی تعفن اسلام عزیز جامعه را گرفته است می‌خواهند بنام اسلام خوب گور تازه‌ای برای کشتارهای جمعی خود حفر کنند.

مشتی خود فروخته در خارج از کشور ماهیت جنبش اصلاح طلبی و دموکراتیک مردم ایران را با نقش اصلاح طلبی حاکمیت مخدوش می‌کنند. آن‌ها را یکسان قرار می‌دهند. به نقش مثبت این و یا آن فرد در این جنبش تکیه کرده ولی نقش مهارکننده و بازدارنده آن را در مجموع خود از دیده فرو می‌گذارند. درخت را می‌بینند ولی جنگل را فراموش می‌کنند. این است که به دنباله خاتمی و بلندگوی ارتجاع در خارج بدل می‌گردند. حزب توده ایران، چریکهای اکثریتی، حزب دموکراتیک مردم ایران، نهضت مقاومت ملی، مشروطه‌خواهان، جمهوری خواهان ملی و نظایر آن‌ها در این جبهه ضد انقلاب و همدست خاتمی قرار دارند. و وظیفه به قتلگاه بردن مردم را بعهد گرفته‌اند.

کمونیستها باید با شرکت در مبارزه مردم، تشکیل صف مستقل سیاسی خود، طرح خواسته‌های مشخص دموکراتیک به تعمیق این جنبش دامن بزنند. آزادی بی قید و شرط مطبوعات و یا جدائی دین از دولت، تساوی حقوق زن و مرد، انحلال شورای نگهبان و نظایر این شعارها شکاف میان اصلاح طلبان را نیز تشدید می‌کند و سره را از نا سره جدا می‌نماید، آنگاه است که باز باید این شعارها را تعمیق کرد و سرنگونی این رژیم در تمامیت خود را به شکل روشن و شعار روز تولید. حقیقتاً آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه. این را مردم بخوب درک کرده‌اند. □

رشوه‌دهی...

روشن است که ما طالب محاصره اقتصادی ایران نیستیم. ما حتی محاصره اقتصادی عراق و یا کوبا توسط آمریکا را محکوم می‌کنیم و نشان می‌دهیم که نتایج این تزییفات فقط بضرر مردم این کشورهاست، ما بارها این امر را گفته و نوشته‌ایم. این مقدمات را برای آن بیان داشتیم تا روشن شود که انتقاد ما به شکل برقراری روابط ایران و آلمان و نه اساس استقرار روابط دیپلماتیک که در هر صورت علیرغم خواست ما ایجاد خواهد شد، می‌باشد. ما از آن سیاستی که انزوای سیاسی ایران را طلب می‌کند، حمایت نمی‌کنیم. با این مقدمه بپردازیم به بحث اساسی مورد نظر.

هواداران "جمهوری" اسلامی در لباس اپوزیسیون خارج از کشور، اعتراض به حق، علیه نمایندگان اعزامی "جمهوری" اسلامی به برلن را بهانه کرده‌اند تا با تهمت زنی که گویا مخالفین انقلابی "جمهوری" اسلامی و هواداران براندازی آن از سیاست انزوای این رژیم حمایت می‌کنند، سیاست جدید مزورانه خارجی جمهوری فدرال آلمان را توجیه کنند. واقعیت این است که رژیم "جمهوری" اسلامی یک رژیم تروریست و جنایتکار است. این رژیم در برلن ماجرای میکونوس را آفرید و با گروگانگیری هوفر آلمانی در ایران به جرم داشتن روابط جنسی با یک زن مسلمان تلاش کرد که وی را با تروریستهای ایران در زندانهای جمهوری فدرال آلمان تاخت بزنند. این شانتاژها در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی صورت گرفته است. رژیم "جمهوری" اسلامی رژیمی بد نامی در سراسر عالم است. استقرار روابط عادی دیپلماتیک با این رژیم برای حکومتی که ادعای دموکراسی می‌کند و باید به افکار عمومی مردم کشورشان توجه نمایند کار آسانی نیست. آنها نیاز دارند که نخست مقدمات ذهنی استقرار روابط دیپلماتیک جدید را فراهم آورند. دلقک بازی برلین بیاری سفارت ایران در آلمان و بنیاد هاینریش بل و وزارت خارجه آلمان و ایران در پشت برخی چهره‌های نویسنده‌ی بورس بگیر از بنیاد هاینریش بل آلمان، از آنجهت برگزار شد تا تمام زمینه‌های عوامفریبی را برای مجلسی کردن رژیم "جمهوری" اسلامی و دعوتش به اروپا فراهم آورند. ایران میخواست که این کنفرانس در همان محلی برگزار شود که چند سال قبل آبرویش در آن رفته بود، و حکم محکومیت رهبران جنایتکارش را صادر کرده بودند، ایران میخواست این کنفرانس در کشوری برگزار شود که بزرگترین رقم پناهنده سیاسی ایرانی در اروپا را دارد و قدرتمندترین کشور اتحادیه اروپاست. ایران میخواست که سوسیال دموکراتها و سبزه‌ها آب تظہیر بر سر این رژیم بریزند و به افکار عمومی بگویند که ایران دیگر جنایتکار نیست، گانگسترها دیگر از مومنین اند و

اگر قبول ندارید به سخنان دولت آبادی‌ها گوش دهید که در برلن برای "جمهوری" اسلامی خوب و تحت توجهات ملوکانه خاتمی اوراق تبرئه صادر می‌کنند. کنفرانس برلن نمایش سازش پشت پرده و آرایش چهره خونخوار رژیم "جمهوری" اسلامی در جهان است و این امر است که مضمثرکننده است. این آرایش به قیمت پاشیده شدن زندگی هزاران پناهنده سیاسی ایران و نه تنها متقاضیان پناهندگی بدل می‌شود زیرا مشاط‌های این رژیم از چهره "جمهوری" اسلامی تصویر دیگری به مردم جهان ارائه می‌دهند. کنفرانس برلن روپوشی بر اندام کثیف "جمهوری" اسلامی است که با دست خیاطان ایرانی و آلمانی برای این بدن علیل دوخته می‌شود. استقرار این روابط عادی نیست، غیر عادی است، روابطی است که بر اثر بده بستان بوجود آمده است. باید تروریستهای ایرانی آزاد شوند، چهره ایران اسلامی آرایش گردد و آلمان و اروپا تبلیغاتشان را در مورد ایران قطع کنند، از نقض حقوق بشر سخن نگویند، "جمهوری" اسلامی را "دموکراتیک" جا زنند. پناهندگان ایرانی را شرافتمندانه دستبند زده و با قول شرف به زندانهای اوین و قزل حصار تحویل دهند و در مقابل از ایران گاز بگیرند، نفت بگیرند، مدت پرداخت وامهای غارتگرانه‌ای را که بایران داده‌اند تمدید کنند، در ایران سرمایه‌گذاری کنند، از ایران برای سکوی پرش به آسیای میانه و قفقاز سود جویند، جلوی اعتراض اپوزیسیون خارج از کشور را بگیرند و دست عمال "جمهوری" اسلامی را در خارج از کشور برای سرکوب اپوزیسیون باز بگذارند و اپوزیسیون خود فروخته و تمدن توده‌ای، اکثریتی و سلطنت طلب را در کنار جمافداران بی تمدن درون ایران از لانه‌هایشان آزاد کنند.

این برقراری روابط دیپلماتیک عادی نیست، بند و بست است و به قیمت تطهیر "جمهوری" اسلامی و چشم پوشی بر جنایات اسلام عزیز در ایران زیر پوشش گوناگونی فرهنگهاست. این نوع استقرار روابط دیپلماتیک خنجری از پشت به ملت ایران است و ننگ برکسانی که با گرفتن چند صد مارک بورس "هاینریش بل" بر توجیه این روابط ناسالم مهر تائید می‌گذارند.

از کمک‌هایتان متشکریم

کد ۲۵۱۸ - ۵۰ مارک

خواننده ۱۰ مارک

خواننده ۱۰ مارک

رفیق فرانسوی ۱۰۰ مارک

آیا آقای گنجی خواهان آزادی انتشار "توفان" نیز در ایران است؟

نظریات جبهه...

اسلامی هستند، آنها می‌خواهند اسلام را نجات دهند، آنها با "ولایت فقیه" آنها به شکلی که تا کنون اعمال شده مخالفند و ادامه این روش را موجب خشم مردم و "خطر" انقلاب می‌بینند. آنها با حرکت مردم تا جایی موافقت که بتوانند تضادهای خود را در کادر حفظ تمامیت حاکمیت حل کنند و از رقیب امتیاز کسب نمایند. آنها مردم را نه به مبارزه بلکه به آرامش دعوت می‌کنند و می‌گویند کار "اقناع" مخالفین را به ما واگذارید تا ناچار نشوید با شعار "مرگ بر..." به خیابانها بریزید. آنها نیروهای انقلابی را که ناگزیر و خوشبختانه بطور روز افزون رشد می‌کنند و جلویشان را هیچ مزدور و ارتجاع با ریش و یا بی ریش چه در داخل ایران و چه در خارج کشور نمی‌توانند سد کنند، به آشوب طلب، "حزب الهی" منتسب می‌کنند تا کار تحمیق مردم را برای تن دادن به ادامه سلطه رژیم "جمهوری" اسلامی کامل کنند.

جبهه دوم خرداد لیبرال است دموکرات نیست، از انقلاب مردم بیشتر از سرکوب حاکمیت می‌ترسد. آنها طالب اصلاحاتی هستند که منافع بورژوازی لیبرال و بویژه امنیت سرمایه‌داری صنعتی را تأمین نماید. ما برای اینکه خوانندگان ما به افکار این سازشکاران جبهه دوم خرداد واقف شوند و بدانند که هدف آنها در درجه اول مهار جنبش دموکراتیک و انقلابی مردم ایران است بدرج پاره‌ای از نقل قولهای آنها دست می‌زنیم تا با نظرات آنها از زبان خودشان آشنا شوید و نه از دهان متعفن اپوزیسیون همدست لیبرالها در خارج از کشور که بی شرمانه برای مقاصض پناهندگی سیاسی شاخ و شانه می‌کشند و جنایات رژیم "جمهوری" اسلامی را تیرئه می‌نمایند. شناساندن قهرمانان این اصلاح طلبان که از فالتان بنام‌اند در این مختصر نمی‌گنجد. ولی محتشمی وزیر سابق کشور و تروریست معروف در لبنان، موسوی تبریز حاکم شرع، آیت‌الله آذری قمی دادستان انقلاب که در گذشت، خوینی‌ها، آیت‌الله طاهری قاتل صدها مبارز در استان اصفهان و... این مثنی از خروار است.

آیت‌الله خلخالی

آیت‌الله صادق خلخالی گفت: "خشونت در هر کجا و توسط هر کس که اعمال شود پسندیده نیست. اسلام صلح و دوستی را می‌خواهد. این که عده‌ای مضروب یا شکنجه و یا سر به نیست شوند مورد قبول اسلام نیست." (این همان جانوری است که در اعتراض به وحشیگریهایش در کردستان، گفت در تیربارانهای ضد انقلاب در کردستان گناهکاران به سزای اعمالشان رسیدند و بی‌گناهان همه رفتند به بهشت - توفان). وی افزود: آقای خاتمی رئیس جمهور قانونی است و

هیچ کس نمی‌تواند او را برکنار کند. در صورتی که ایشان برکنار شود سنگ روی سنگ بند نمی‌شود." عزت‌الله سبحانی

پس از دستگیری آقای منوچهر محمدی دانشجوی معترض دانشگاه تهران در ایران توسط رژیم "جمهوری" اسلامی که در آمریکا و اروپا و بویژه در آلمان یاری حزب سبزها و نماینده ایرانی آنها در شهر ماینس چندین سخنرانی برگزار کرد، آقای عزت‌الله سبحانی در مصاحبه‌ای با یک نشریه محلی خوزستان گفت: "منوچهر محمدی را من ۳ الی ۴ سال است که می‌شناسم. او با همه رابطه داشت، از جمله نهضت آزادی، جبهه ملی، گروههای اپوزیسیون، همه محمدی و طبرزدی را می‌شناختند. محمدی ۷ الی ۸ واحد درسی را نگذرانده بود که از دانشگاه اخراج شد و اخراج او هم جنبه سیاسی نداشت. وقتی که پیش ما آمد حرفش را می‌شنیدیم ولی با او همراهی نمی‌کردیم. به او شک داشتیم. او از سال پیش یکبارگی گم شد و ما نمی‌دانستیم به خارج رفته است. سپس خبر رسید که به آمریکا و اروپا رفته و پارسال که من به شیراز رفته بودم، بچه‌های شیراز می‌گفتند: چهره روزتلو یونیون "الجزایر" شده است. وقتی برگشت همه می‌دانستند که با پول هنگفتی آمده است و یک خانه در تهران به قیمت ۶۰ میلیون تومان و یک خانه در شمال خریده است. در واشنگتن هم حسابی باز کرد و اعلام کرده بود هر کس بخواهد به من کمک کند پول به این حساب بریزد که کار خیلی حسارت آمیزی است چون هیچکس جرات نمی‌کند چنین کاری بکند. شما که حساب باز میکنید معلوم نیست که چه کسی به حساب شما پول بریزد و ممکن است سیا و یا موساد و ... بریزد و توهم هیچ جا نمی‌توانی آن را انکار کنی." (توضیح توفان اینکه آقای منوچهر محمدی که قبلاً از وی بعنوان رهبر جنبش دانشجویی در ایران یاد می‌شد، اکنون بعنوان ضد انقلاب و جاسوس در زندان بسر می‌برد و جانش هنوز در خطر است و آقای عزت‌الله سبحانی در آلمان مهمان همان کسانی بود که بنام "بنیاد هایرنیش بل" برای آقای منوچهر محمدی جلسات برگزار می‌کردند و سرش را به حزب سبزها گره زدند. از این گذشته آقای محمدی هر چه باشد که تاریخ روزی در باره وی قضاوت خواهد کرد مخالفت خود را با "دفتر تحکیم وحدت" که هوادار خاتمی و سبحانی بود اعلام کرده بود و آنها را سازشکار دانسته و منتسب به سازشکاری با جناح محافظه کاران می‌کرد. اینرا می‌گویند طنز تاریخ و دروغگویی یک مسلمان دوم خردادی - توفان).

حال به درج خبری در مورد نامه پدر اکبر (دانشجویی که به جرم داشتن کوکتل مولوتف در جریان کوی

دانشگاه محارب شناخته شد و محکوم به اعدام گردید) و برادرش منوچهر محمدی، در نشریات فارسی دقت کنید: "پدر دانشجوی محکوم به اعدام که یک کارمند ساده است افزوده: علی رغم وضعیت نامناسب مالی مان هر دو هفته یک بار برای ملاقات با منوچهر و اکبر به تهران می‌آیم و هر هفته برای پرداخت هزینه‌های زندان، به حساب آنها پول می‌ریزم... سبحانی ادعا کرده است منوچهر منزلی ۶۰ میلیون تومانی در تهران، یک ویلا در شمال و یک حساب بانکی در آمریکا دارد و موساد و سیا به آن پول می‌ریزند. اکنون از آقای سبحانی می‌خواهم لاف‌نشانه‌ای از این املاک را به ما بدهد تا بتوانیم برای تأمین هزینه‌های منوچهر به آنجا مراجعه کنیم." البته کسی به اتهامات آقای سبحانی رسیدگی نمی‌کند. منوچهر محمدی از خودیهای "جمهوری" اسلامی ظاهراً نبوده است و می‌توان به وی هر لکه‌ای را از هر دو جانب چسباند و اعدام وی و برادرش را توجیه کرد. این همان "جمهوری" اسلامی نوع دیگری است که سبحانی‌ها می‌خواهند و در بدو امر نیز در ایران در بنایش نقش مهمی ایفاء کردند.

مهندس سبحانی در سی و سومین سالگرد درگذشت دکتر مصدق گفت: "هرگاه اصلاحات سیاسی همراه با اصلاحات اقتصادی و ترقی اجتماعی باشد، آن وقت مردم پشتیبان نظام سیاسی می‌شوند."

آقای سبحانی در همایش بررسی نتایج انتخابات مجلس دوره ششم که در ۱۹ اسفند ۱۳۷۸ از سوی "دفتر تحکیم وحدت" برگزار شده بود، همراه با عبدی، گنجی، مرعشی شرکت کرد و نظریات زیرا ابراز داشت: "مجلس ششم مجلس آشتی ملی خواهد بود، هم چنان که مجلس اصلاحات خواهد بود" وی افزود "ما می‌خواهیم قانون اساسی به طور یکسان برای همه اجراء شود" (تکیه همه جا از توفان).

خاتمی

خاتمی در خرداد ۱۳۷۸ در همایش استانداران گفت: "اجرای قانون اساسی به منزله زیر بنای توسعه سیاسی، مهمترین وظیفه رئیس جمهوری است چرا که تحقق آمال مردم در چارچوب قانون اساسی تنها راه استقرار ثبات و تداوم نظام است" وی در همان نطق در باره حقوق شهروندی اظهار کرد: "مهمترین مسئله در توسعه سیاسی، شناخت حق آزادی مخالف در چارچوب قانون است... دفاع از حقوق مخالفان و موافقان که به قاعده بازی در چارچوب حکومت، گردن نهاده‌اند، وظیفه دولت است" وی افزود: "اگر مخالفی هدفش براندازی باشد، دولت موظف به ادامه در صفحه ۸

جدایی دین از دولت و آموزش!

نظریات جبهه...

برخورد با آن است، وی برای آنکه عده‌ای از توهم بدر آیند خاطر نشان ساخت: "اجرای احکام اسلامی در جامعه شرط بقای جامعه مدنی در ایران است".

خاتمی در روز ۸ خرداد ۱۳۷۸ در دیدار با وزیر، معاونان، مدیران کل و کارشناسان ارشد وزارت اطلاعات اظهار داشت: "آزادی با قانون ملازم است و قانون حد دارد و در جامعه ما که جامعه‌ای دینی است، حد آزادی اخلاص به مبانی دینی و حقوق عمومی است". خاتمی سپس در مورد امنیت برای شهروندان و حکومت سخن راند و افزود: "جامعه باید برای جاسوس و برانداز، امنیت نداشته باشد، جامعه باید برای دشمن نا امن باشد". وی اضافه نمود: "تنها محور امنیت، وزارت اطلاعات است و باید در عمل محوریت و اشراف اطلاعات تثبیت شود و این یک مسئله جدی است... وزارت اطلاعات محور امنیت کشور است و تضعیف او تضعیف امنیت کشور است و به هیچ وجه تضعیف وزارت اطلاعات تحمل نخواهد کرد".

خاتمی که در روز ۸ اسفند ۱۳۷۸ در جمع مسئولان و کارکنان وزارت امور خارجه صحبت میکرد گفت: "اصلاح طلبی هرگز به معنای کنار گذاشتن اصول و موازین نیست، بلکه نشانگر کمال عظمت این ملت، استواری پایه‌های مردم سالاری و اهتمام به قانون اساسی است". وی افزود: "انقلاب اسلامی با هدف ایجاد حکومتی مبتنی بر ارزشهای دینی و معنوی خاضع در برابر حق مردم و اداره امور بر پایه مشارکت مردم شکل گرفته است و نوعی مردم سالاری تراز نوین به وسیله ملت ایران تجربه می‌شود".

خاتمی در یکسال پیش در روز ۲۱ آذر ۱۳۷۸ در جمع دانشجویان علم و صنعت با همان روش یکی به نعل و یکی بی میخ گفت: "دینی که ما از آن سخن می‌گوئیم دینی است که حقوق و حاکمیت مردم را به رسمیت می‌شناسد و حاصل آن جمهوری اسلامی است که در قانون اساسی آن متبلور است" وی در خفه کردن حرکت دانشجویی و مهار کردن روح انقلابی آن بیان کرد: "جامعه دانشجویی با آنکه احساس می‌کرد آنطور که باید و شاید به ستمی که به او شده پاسخ داده نشد ولی چون به نیاز جامعه به آرامش و ثبات واقف بود سکوت کرد و این راه باید ادامه یابد... برخی گروهها قصد داشتند و قصد دارند گرایشهای بانندی و گروهی خود را به دانشگاهها بکشند، اما دانشجو باید تلاش کند که از او سوء استفاده نشود... اگر چه جامعه نیاز به

آرامش دارد، اما منظور از آرامش انتقاد نکردن و بدنبال کار خود رفتن نیست، اگر این کار صورت بگیرد، جنبش دانشجویی مرده است... وی با تأیید بر اینکه دانشجو پرسشگر است افزود: "پرسشگری دانشجو باید در مسیر استقرار نظام مردمی و دفاع از حضور آنان در صحنه صورت گیرد. دانشجو باید بتواند اعتراض کند اما این اعتراض در مسیر ثبات و پایداری نظام مردمی در کشور باشد". وی سپس افزود: "آنچه ما می‌خواهیم این است که همه چیز طبق قانون باشد" و اشاره کرد که ما: "امروز وزارت اطلاعاتی داریم که پشتوانه و مدافع حقوق اساسی ملت است". (تکیه همه جا از توفان)

خاتمی و روشنفکران

"جامعه ما، جامعه دینی است و طبیعی است که بیدینان مدعی روشنفکری در این جامعه پایگاه و در دل مردم جایگاهی نداشته باشند" (نقل از کتاب بیم موج نوشته خاتمی) و یا "...هیچ گاه صدای مدعیان روشنفکری این مرز و بوم از کافه تریاها و قهوه‌خانه‌های خاصی که در آنجا نیز اپوزیسیون می‌دادند بیرون نیامد، و اگر آمد مردم صدای آنان را نشنیدند و اگر شنیدند زبان آنان را نفهمیدند و در نتیجه هیچ تفاهمی به وجود نیامد" و یا "روشنفکر بیدین بخواهد یا نخواهد، بداند یا نداند، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد، دشمنی که مخالف استقلال ماست و با فرهنگ اصیل و دیانت و آزادگی این ملت، سر سبز دارد...". (تکیه همه جا از توفان)

نهضت آزادی

در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره ششم گفتگویی با ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران انجام گرفت که در مقابل پرسش "گذشته از عملکرد مسئولین، شما خودتان ملاک قانونی بودن یک حزب را در چه میدانید؟ آیا اصولاً موافق هستید که باید ملاکهایی لحاظ شود تا وجهات قانونی به حزب بدهد؟"، پاسخ زیر را داد: "قانون اساسی صراحت دارد که احزاب علی‌الاطلاق آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند". وی ادامه می‌دهد: "نهضت آزادی در شرایط کنونی، استراتژی مبارزه سیاسی علنی قانونی را انتخاب کرده است و با هر نوع فعالیت غیرقانونی، زیرزمینی، مخفی و براندازانه مخالف است و آن را نه تنها مفید نمی‌داند بلکه مضر هم می‌داند".

دبیر کل نهضت آزادی همراه با سه تن دیگر از اعضای این نهضت در دفتر خود در تاریخ ۱۴ آذر ماه ۱۳۷۸ نظر

و برنامه خود را برای شرکت در انتخابات چنین بیان داشت و در مورد نظارت استصوابی اشاره کرد: "۴- تلاش متعهدانه برای اصلاح قانون انتخابات و حذف تمامی موانع مشارکت همه جانبه مردم در تعیین سرنوشت خود، از جمله حذف نظارت استصوابی به صورتی که در چند دوره گذشته اعمال شده است" (تکیه همه جا از توفان).

"۵- اصلاح قانون مطبوعات (نه طرح محدود کننده کنونی) به گونه‌ای که به اعمال دخالت نهادها و نیروهای غیر مسئول در امر مطبوعات و جو فشار حاکم بر مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران خاتمه داده شود" (تکیه از توفان).

"۶- حذف موانع موجود بر سر راه فعالیت احزاب سیاسی با تکیه بر تعهد و التزام به قانون اساسی و طریق انتخاب نمایندگان معتقد به مردم سالاری برای عضویت در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب" (تکیه از توفان).

نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای محکوم عبدالله نوری را توسط دادگاه ویژه روحانیت محکوم کرد و خواستار حفظ آرامش در جامعه شد. آنها نوشتند: "با توجه به نکات یاد شده در بالا نهضت آزادی ایران محکومیت و زندانی کردن آقای عبدالله نوری را به ضرر اعتبار جمهوری اسلامی ایران دانسته و آن را محکوم می‌نماید و معتقد است تنها برنده این محاکمه دشمنان انقلاب، اسلام و استقلال کشور می‌باشند... از کلیه آحاد ملت به خصوص دانشجویان عزیز در خواست می‌شود با توجه به شرایط حساس سیاسی کشور، نزدیکی انتخابات سرنوشت ساز مجلس ششم و توصیه‌های ریاست محترم جمهوری، از هرگونه حرکاتی که آشوب طلبان از آن سوء استفاده کنند جدا خودداری نموده و مطمئن باشند پیروزی نهائی با متقیان است". (یعنی پیروزی با نهضت آزادی است. حداقل یکبار در افشاء نیتشان حرف راست زدند- تکیه از توفان).

لزم آزادی و توسعه احزاب سیاسی از دیدگاه یکی دیگر از اصلاح طلبان آقای غلامعباس توسلی استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران چنین است: "شرط آزادی احزاب از نظر قانون اساسی عدم نقض هیچ یک از اصول پانجگانه "استقلال"، "آزادی"، "وحدت ملی"، "موازین اسلامی" و "اساس جمهوری اسلامی" می‌باشد. وی سپس در زمینه ضرورت تربیتی-امنیتی می‌آورد: "برای آنکه شورشها و آشوبهای توده‌وار بروز نکنند، برای آنکه رفتارهای سیاسی افراد جامعه از عنصر عقلانیت برخوردار باشند، برای آنکه علاقمندان به فعالیت ادامه در صفحه ۹

نظریات جبهه...

سیاسی از قواعد بازی سیاسی عدول نکنند و برای آنکه در حوزه سیاست، رفتارهای غیرقانونی عادی و فراگیر نشوند "تربیت سیاسی" ضروری است. کدام مرجع و نهاد مسئول پرورش سیاسی جامعه است؟... امروز در تمامی کشورهای توسعه یافته جهان، تربیت و پرورش نیروهای کارآمد سیاسی را، احزاب، عهده‌دار شده‌اند. (یعنی لزوم حزب او نظر مهار مردم و ممانعت از خطر انقلاب ضروریست-توفان).

عبدالله نوری

عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد در تاریخ ۸ آذر ۱۳۷۷ با تاکید بر اینکه بزودی روزنامه خرداد را منتشر خواهد کرد به خبرنگاران گفت "روزنامه ما، تریبون آزاد تمامی اندیشمندان و صاحبان مدافع اسلام و نظام خواهد بود". (تکیه همه جا از توفان) دکتر سروش

دکتر سید عبدالکریم سروش در سی دومین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه در شهر شیکاگو آمریکا بحثی پیرامون اسلام و تفسیرهای گوناگون از آن مطرح کرد: "در ایران به تعبیر من باید دولتی دموکراتیک باشد که این دولت در عین حال مذهبی باشد. البته چنین نیست که این دولت باید در راه اشاعه و تحکیم خود و اصول دین از ترور سود جوید بلکه یک دولت مذهبی و دموکراتیک باید نماینده گویای همه ارزشهای مورد احترام مردم باشد" (تکیه همه جا از توفان) حجت الاسلام شفیعی

قائم مقام وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در روز ۱۱ خرداد ۱۳۷۸ در قزوین گفت: "اجازه نمی‌دهیم که کس یا کسانی از فاصله بین گروه‌های خودی بهره برداری کنند که بعدها همه پیشیمان شویم". وی افزود: "ما هیچ نگران نیستیم که در مجلس ششم گروه‌های چپ یا راست باشند و همین که عناصر مسلمان باشند برای ما کافیست. اما اگر قاعده بازی رارایت نکنیم چه بسا افرادی دیگر موفق میشوند که هیچکدام از جریانهای ما هم به آنها علاقه‌ای ندارند". (خط میان خودی و غیر خودی همان اعتقاد به قانون اساسی جمهوری اسلامی است-توفان). (تکیه همه جا از توفان)

اکبر گنجی

در "پیژد اول تحت عنوان عالیجنابان خاکستری و مشکل حجابیان" می‌گوید: "برای من حفظ تمامیت

ارضی ایران، امنیت داخلی، عدم خشونت، پیشبرد پروژه اصلاحات در چارچوب قانون اساسی مهم است و گمان می‌برم که محاکمه شاه کلید با این اصول هیچ تعارضی ندارد".

آقای اکبر گنجی در همایش بررسی نتایج انتخابات مجلس دوره ششم که در ۱۹ اسفند ۱۳۷۸ از سوی "دفتر تحکیم وحدت" برگزار شده بود، همراه با آقایان عبدی، سبحانی، مرعشی شرکت کرد و نظریات زیر ابراز داشت: "اصلاح طلبان مطالبات خود را در چارچوب قانون اساسی دنبال میکنند... مجلس وظیفه دارد کلیه نهادهای موازی که به طور غیرقانونی درست شده است را منحل کند". (تکیه همه جا از توفان).

حسین مرعشی

آقای حسین مرعشی جانشین دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران در همان همایش گفت: "جریان اصلاح طلبی در ایران نمی‌تواند نهاد روحانیت را نادیده بگیرد و اگر به تقابل بکشد، ضایعاتی را پیش می‌آورد". وی در جای دیگر در مورد عالیجناب سرخپوش گفت: "آقای هاشمی را شخصیتی می‌دانیم که در میان روحانیت بیشترین همراهی را با جریانات اصلاحات داشته‌اند" (تکیه همه جا از توفان).

سرحدی زاده

آقای ابوالقاسم سرحدی زاده یکی از چهره‌های سرشناس جبهه دوم خرداد و دبیرکل حزب اسلامی کار که از چماقداری علیه کارگران به اصلاح طلب تغییر ماهیت داده است، در مورد گزارش حقوق بشر سازمان ملل متحد و آمریکا از جمله چنین اظهار نظر می‌کند که: "برای گزارش‌هایی که آمریکا در زمینه حقوق بشر ارایه می‌کند هیچ حسابی باز نخواهم کرد" وی خاطر نشان ساخت: "در عین حال باید توجه داشته باشیم که حقوق بشر را در کشور چنان مراعات کنیم که جای هیچ صحبتی برای سایرین نماند".

وی در پاسخ به این پرسش که حقوق بشر از جانب کدام نواحی نقض می‌شود گفت: "دستگاه قضائی ما آن طور که شایسته انقلاب است توسعه نیافته است. لذا نمی‌توانیم مطمئن باشیم که حقوق افراد نقض نمی‌شود" (تکیه همه جا از توفان).

محمد با هنر

آقای با هنر که نه دوم خردادی بلکه اول خردادی است در زمینه انتشار گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و آمریکا گفت که این برخوردها متناقض است و: "ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که به اعتراف

خود آمریکائی‌ها و مجامع بین‌المللی جزو دموکراتیک ترین کشورهای منطقه هستیم و وجهه دموکراتیک ایران برای کسانی که می‌خواهند اساس استدلال و عقل و منطق قضاوت کنند نمودهایی دارد" (تکیه همه جا از توفان).

محسن کدیور

وی با اعلام خطر به نظام "جمهوری" اسلامی که در اثر ندانم کاری ممکن است مهار جنبش دموکراتیک مردم را از دست بدهد می‌گوید: "لذا تنها امید مردم در این ایام، مطبوعاتی هستند که با زحمت فراوان منتشر می‌شوند. به عبارتی حلقه واصل بقای مردم در صحنه انقلاب، همین مطبوعات‌اند و هر نوع محدودیتی برای مطبوعات به ضرر مصلحت ملی و نظام است. بنابراین باید به جای تحدید کردن مطبوعات، از آنان تقدیر و تشکر کرد که وجدان عمومی و ملی جامعه هستند. من مطمئنم اگر این مطبوعات نبودند، ما با یک انفجار ملی روبرو می‌شدیم" (تکیه همه جا از توفان).

بیانیه مشترک گروه‌های جبهه دوم خرداد

اهمیت این بیانیه در این است که همه این اصلاح طلبان از صمیم قلب سخن گفته‌اند. آنها در حمایت از رژیم جنایتکار "جمهوری" اسلامی و در حمایت از اپوزیسیون سازشکار و دنباله‌رو اصلاح طلبان در خارج می‌آورند: "در حالی که برگذاری این قبیل جلسات و وقوع این گونه اتفاقات و برخوردهای معاندانه مخالفان انقلاب و نظام در خارج از کشور امری تازه نیست و در مورد هر یک از سفرها و برنامه‌های افراد با هیأت‌های رسمی نظام جمهوری اسلامی نیز ممکن است اتفاق بیفتد، به بهانه حضور افرادی که بعضاً نسبتی با نیروهای دوم خرداد نداشته یا از موضعی فردی اقدام کرده بودند، سیمای جمهوری اسلامی می‌کوشد تا این گونه اقدامات وقیح ضد انقلابی‌های فرآری را به نیروهای جبهه دوم خرداد ارتباط دهد". (چقدر شبیه لاجوردی معدوم حرف می‌زنند-توفان). و یا در جای دیگر در برخورد به افشاءگریهای کنفرانس برلن زبانونه می‌آورند: "آیا اصل این نحوه برخوردهای غیر دموکراتیک و ضد اخلاقی خود حاکی از درماندگی دشمنان زبون این انقلاب نیست" (تکیه همه جا از توفان).

حمید رضا جلالی پور

در همایش حسینیه ارشاد در ایران و نه در کنفرانس برلین که در آن سه هزار نفر و نه ۱۵۰۰ نفر شرکت داشتند یک "اخلالگر حزب الهی" از آزادی بیان آقای حمید رضا جلالی پور اصلاح طلب با فریاد جلو گرفت و با ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

نظریات جبهه...

اخلالگری پرسید آقای جلالی پور از آن ۵۹ نفر کرد مهابادی که در سالهای اول دهه ۶۰ اعدام شدند، بگوئید. این فرد که همدست معترضین برلینی بود، توسط چماقداران اصلاح طلب سرچای خودش نشانده شد و به پاسداران حواله شد تا دیگر از آزادی بیان دیگران در خدمت به آزادی و دموکراسی سوء استفاده نکند. حال در مصاحبه ای که اخیراً با این آقای اصلاح طلب و فرماندار سابق مهاباد صورت گرفته است می پرسند: "سوال این است که شما در آن زمان فرماندار مهاباد بودید. حالا واقعاً داستان این اعدام ها چیست؟"

پاسخ: "آن ۵۹ نفر به اتهام عضویت در گروه های مسلح دموکرات و کومله و شرکت در درگیریها دستگیر شده بودند و در دادگاه انقلاب اسلامی تبریز محاکمه و اعدام شدند. آن موقع هم دوران جنگ بود، در منطقه هم اقتدر درگیری حاد بود که اصلاً این بحث ها که الان هست، مثل بحث دادگاه علنی مطرح نبود (یعنی اینکه حرف داشتن وکیل مدافع و دادگاه علنی کشک است، دادگاههای دو دقیقه ای لازم بود تا قدرت ما تحکیم شود، خلخالی لازم بود تا بیگناهان را به بهشت بفرستد، حالا قدرت را گرفته ایم و مستقر شده ایم و دشمنان اسلام را نیز سرکوب کرده ایم و میخواهیم شما را به تکریم قوانین خودمان واداریم - توفان). وی سپس می گوید: "ببینید بعضی از کسانی که این روزها کارهای ما را (که حالا به عنوان اصلاح طلب شناخته شده ایم) (خوشبختانه بنظر می رسد این اصطلاح را شایسته خود و دوستاش نمی داند- توفان) دنبال می کنند، اینها فقط نگران "مخدوش شدن حکمرانی قانونی" در جامعه نیستند یا فقط مخالف خشونت طلبی های امثال باند سعید امامی نیستند، بلکه آنها مخالف خیلی چیزهای دیگر هم هستند، حتی بعضی از آنها مخالف اصلاح طلبان فعلی هم هستند، فقط می گویند الان موقع آن نیست، یا اصلاً با جمهوری اسلامی میانه خوشی ندارند، یا از اصل انقلاب اسلامی و امام دلخورند و لذا آنها دوست دارند ما مثل آنها حرف بزیم و هزینه اش را هم ما بدهیم در صورتی که من و اغلب نویسندگانی که به اصلاح طلب شناخته شده ایم این طوری فکر نمی کنیم. مهمترین دغدغه فکری ما همان "مخدوش شدن حکمرانی قانونی" توسط گروههای خشونت طلب است که این کار را به نام دین و انقلاب و میراث جنگ انجام می دهند. این اصلاح طلبان علاقه دارند جنبش اصلاحی را در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی به پیش ببرند. وی در جای دیگری که مسئله نقد به کارهایش را مطرح می کنند با پرخاش می گویند: "بعضی از کسانی که از اعدام ۵۹ نفر سوال می کنند فقط دنبال نقد گذشته نیستند بلکه دوست دارند امثال من بیابند اصل انقلاب، اصل فداکاریها در جنگ و در کردستان و اصل جمهوری اسلامی را نفی کنند. ولی من مخالف نفر

هستم" (تکیه همه جا از توفان).

ما فقط توصیه می کنیم که خوانندگان ما تمام مصاحبه ایشان را بخوانند و قاب بگیرند تا بفهمند این عناصر ضد خشونت چه هیولاهائی بوده اند. آقای جلالی پور حتی ۲۱ سال بعد از انقلاب نیز حاضر نیست به این جنایات انتقاد کند. فقط جنایات "جمهوری" اسلامی را با حمله به فرقان، پیکار، چریکهای اقلیت، سازمان مجاهدین خلق، حزب دموکرات کردستان و کومله توجیه می کند. ولی ایشان از همه صمیمانه تر سخن گفته است. وی خشونت را تا موقعیکه قدرت را تحکیم نکرده بودند صحیح می داند و خشونت را از زمانی که خود بقدرت رسیده برای بقیه تجویز نمی کند. تعمق در گفتار بالا نشان می دهد که اصلاح طلبان در مجموع خود و برخی سایه روشنها که با تشدید مبارزه مردم تکلیفشان روشن می شود مخالف انقلاب هستند، مخالف آمدن مردم به خیابانها هستند، از جنبش مردم بیشتر از ارتجاع حاکم می ترسند. آنها همه هوادار رژیم "جمهوری" اسلامی هستند. با آزادی های دموکراتیک تا آن حدی موافقت می کنند که به مبانی اسلام صدمه نزنند. آزادی مطبوعات و احزاب باید در چارچوب قانون اساسی "جمهوری" اسلامی باشد. امنیت را برای خود می خواهند و نه برای مخالفین "جمهوری" اسلامی. آنها خط فاصل میان خودی و غیر خودی را نه بر اساس پذیرش "ولایت فقیه" بلکه بر اساس پذیرش "قانون اساسی جمهوری و مبانی اسلامی" می دانند. آنها با نقض این چنینی حقوق بشر مخالفند و نه با نقض آنچهانی حقوق بشر. آنها حفظ دین و نهاد روحانیت را جزو میراث فرهنگ ملی می دانند که باید از آن پاسداری کرد. آنها با روشنفکران بی دین کاری ندارند و با آنها مبارزه می کنند. در یک کلام آنها به فکر مردم نیستند به فکر خردشان هستند. آنها آزادی احزاب و مطبوعات را برای مهار جنبش مردم می خواهند. آنها با مرگ خودیها مخالفند و فقط مرگ غیر خودیها را طلب می کنند. آنها با روش استصوابی بنحوی که تاکنون بصورت خشن و علنی صورت گرفته است مخالفند ولی با شکل قانونی آن کاملاً موافقت. آنها در این راه دست همه خلخالی ها، محتشمیها، سروشها، یزدیها، آذری قمی ها که به خون این مردم آغشته است می فشارند و حاضر نیستند جنایات ۲۱ سال حکومت اسلامی را، حتی آن جنایات "غیر قانونی" را که فقط آیت الله منتظری به آن معترض بود محکوم کنند. کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی (بخوانید غیر خودیها- توفان) در زندانهای رژیم "جمهوری" اسلامی بلامانع است. زیرا زندانهای اصلاح طلبان در آینده جای نوری ها، گنجی ها، کدبورها نیست جای روشنفکران بیدینی است که به اساس "جمهوری" اسلامی و مبانی اسلام عزیز اعتقادی ندارند، عقل و اندیشه را بجای خرافات و تعبد گذارده اند، زیرا دین را تریاک توده ها می دانند و ۲۱ سال حکومت این "فروشدگان تریاک" آنرا اثبات کرده است. آنها خودیهای خودشان را قبول دارند و نه ناخودیهای مردم را. □

انتقاد از خود...

سکوت کرده و یا حتی در آن شرکت کند. در بیانیه اشاره می شود: سیصد سال شکار انسانها یک تجارت وحشتناک پر درآمد بود" و باید سیاهان آفریقا را جانشین سرخپوستان می کرد که قدرت تحملشان به انتها رسیده بود. کلیسای پروتستان آلمان و برزیل بنسبست ۵۰۰ سالگی جشنهای؟! پیاده شدن کابریال در برزیل به خاطر عشق به خدا تقاضای بخشش میکنند.

امروز دیگر کمتر کسی یافت می شود که از جنایات استعمارگران در آفریقا، آمریکا، استرالیا و آسیای بی خبر باشد. امروز کمتر کسی یافت می شود که کروییت زمین را انکار کند و برای زنان حداقل بر صفحه کاغذ حقوق مساوی با مردان قابل نباشد. امروز کمتر کسی هست که فکر کند زمین بر شاخ گاو و گاو بر پشت ماهی و ماهی در دریا می گردد. این است که جای انکاری برای کلیسا باقی نمی ماند. انکار واقعیت در زمان کنونی که دنیای ارتباطات و پیشرفت علوم است ماهیت ارتجاعی و عقب مانده مذهب را که واقعاً تریاک توده هاست بیشتر نشان می دهد. امپریالیستها هر سی یا چهل سال و یا در تناوبهای طولانی تر برای درج در تاریخ شمه ای از جنایات گذشته خود را منتشر میکنند تا مردم را با تظاهر به شفافیت خود بفریبند. واقعاً چه فایده ای دارد اگر آمریکا پس از دوست سال اعلام کند که در دنیا به کمک دیکتاتورها میلیونها نفر را کشته است و هدف از پرتاب بمب اتمی بر فراز ژاپن گرفتن زهر چشم از شوروی بوده است؟ آلمان هنوز از این وسیله برای تیره نازیها استفاده میکند. انتقاد از خود کلیسا و امپریالیستها ادامه همان سیاست جنایتکارانه آنهاست که این بار باید با چاشنی فریبکاری توأم باشد. آیا واقعاً کلیسای کاتولیک در عرض هزاره اخیر از جنایات کلیسای بی خبر بوده است، آیا نمی دانسته که دستگاه تفتیش عقایدش برای حفظ قدرت کلیسا به چه جنایاتی متوسل می شده است؟ آیا کلیسای پروتستان لوترانی در این ۵۰۰ سال نمی دانسته که چه جنایاتی در برزیل و آمریکای لاتین مرتکب شده و تعداد اهالی بومی آنرا به ۳۳۰.۰۰۰ نفر رسانده است که اکنون هم از هر حقوق ابتدائی محرومند و در کنار سیاهان و مهاجرین و طبقه کارگر برزیل به شدت استثمار می گردند؟ آیا آمریکای جنایتکار نمی دانسته که سرخپوستان که اهالی واقعی آمریکا هستند را به فحیح ترین وضعی کشتار کرده و آنها را حتی در شرایط امروز در اردوگاههای مرگ نگهداری می کند تا نسلشان از زمین کهنه شود؟ آیا شگفت آور نیست که این جنایتکاران سفیدپوست و آریا نژاد هنوز نیز در فیلمهای خود به کشتار هزاران سرخپوست آمریکائی مباحث کرده و از قتل نمایش کشتار آنها توسط یک بزنهای آمریکائی فیلمهای تبلیغاتی ساخته و جیبهای خود را از پول پر می کنند؟

اگر چنین نیست پس می توان خانه ای، رفسنجانی، ولایتی، عسگر اولادی، فلاحیان، محمد رضا شاه، نیکسون، ترومن و هیتلر را همه و همه تیره کرد. خوب است که کمونیستها هشیار باشند و این دغلکاری جدید بورژوازی را برملا کنند. □

یاری رسان، نیرو بوده "توفان"!

بیاد نادر نادر پور مدیحه‌سرای بزرگ ایران (۲)

خواننده گرامی! متن ذیل ادامه مقاله رفیق فقید احمد قاسمی است که قسمت اول آن در شماره گذشته نشریه "توفان" به چاپ رسید. به دلیل محدودیت صفحات توفان متأسفانه این مقاله ارزشمند و خواندنی متناوباً در شماره‌های آتی انتشار خواهد یافت.

قضاوت نادرپور درباره نبردهای نسل معاصر خودش بسیار جالب است وی "شکست‌خورده پیروز" را اینطور تفسیر می‌کند: "او را به خلاف اسلاف سرزنتش نمی‌توانند کرد. زیرا مانند آنها دست بر دست نهاده و شانه از زیر بار وظایف تهی نکرده است. با "فقر" به نبرد برخاسته، اما عواملی که از او پنهان بودند در شکستش کوشیده‌اند و به "فقر" دچارش کرده‌اند. خواسته تا دل‌ها را هم داستان کند و دست‌ها را به هم نزدیک سازد و "تنهایی" را براند. اما "تنهایی" و "هراس" بر او غالب آمده‌اند. کوشیده تا حوادث را در مسیر درست خویش رهبری کند و از انحراف پرهیز جوید. اما سیلاب حادثات او را از جای کنده و به بیراهه افکنده است. و از همه مهم‌تر، خواسته تا "فساد" روحی و جسمی را براندازد اما خود به دام آن گرفتار آمده است! آری، بیکار او با شکست روبرو شده اما فتح او در این شکست نهفته است. او هرگز در فریضه‌هایش اهمال روا نداشته تا مستحق شماتت باشد." (دیباچه "سرمه خورشید")

ما درباره برخی از نکات نظریه نادرپور صحبت خواهیم کرد ولی آنچه از هم اکنون می‌توان اعلام داشت این است که نادرپور به مبارزه بزرگی که نسل وی در پیش داشته و دارد با دیده تحسین می‌نگرد و مبارزان را شکست خورده‌گان پیروز می‌شمارد. چقدر این سخن او دلیرانه و درست و دلنشین است: "اگر افتخاری باشد در این است که نبرد کنیم، خواه غالب آییم و خواه مغلوب شویم. اما افتخار در این نیست که "جنت‌مکان" بمانیم و "دست از پا خطا نکنیم"، یعنی از بیم شکست به میدان نرویم." (دیباچه "سرمه خورشید")

او در نتیجه‌گیری می‌گوید: "من اگر در حیات شاعری خود به افتخاری دست یافته باشم آن افتخار را همراهی و همگامی با نسل خود می‌دانم. به آرامشی که هرگز احساس نکرده‌ام سوگند که هیچگاه از همداستانی با او رو برنتافته‌ام؛ همدوش او نبرد کرده‌ام و همراه او به اوج و حضيض رفته‌ام. در صف او با "فساد" جنگیده‌ام و مانند او در "نشیب فساد" درغلطیده‌ام. طهارت من در این آلودگی است." (دیباچه "سرمه خورشید")

پس ما با شاعری سر و کار داریم که می‌خواهد آیینه آفتاب زمان خود باشد و در این دیباچه‌ها کوشیده

است که خطوط اصلی زمان خود را ترسیم کند. این که می‌گوید ایران در نیم قرن اخیر و به ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد دوران نوینی شد، کاملاً درست است. یادآوری او از تغییرات سهمگین اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران کاملاً بجا است. این که می‌گوید نسل معاصر "بهار بلوغش با تلخ‌ترین حوادث، با سیاه‌ترین ایام و با سخت‌ترین سال‌ها مقارن بود و هنگامی که اقتضای سناش او را به بازی و تفریح می‌خواند، ناچار شد که در "جدی‌ترین وقایع شرکت جوید و در دشوارترین کارها دخالت کند" ظاهراً اشاره به مبارزات سال‌های پس از شهریور و بخصوص بیکارهای بعد از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است و کسی در صحت آن تردید ندارد. آنچه در این میانه درست نیست و یا لاقبل مبهم گذاشته شده، این است که آن فاصله عظیمی که نیم قرن اخیر و ویژه دوران پس از شهریور را از دوران پیشین جدا می‌کند، فاصله میان پدران و پسران نیست. اگر می‌شد همه دشواری‌ها را در ناسازگاری پدران و پسران خلاصه کرد، رفع آن آسان بود زیرا که گذشت زمان و نوشدن نسل به خودی خود آن را مرتفع می‌ساخت. اما اگر قانون عمومی و کلی این دوران را در نظر بگیریم هیچگاه پدران روبروی پسران نایستادند بلکه در درون هر طبقه اجتماعی پسران ادامه دهنده پدران بودند. بدیهی است که "تلخ‌ترین حوادث" و "سیاه‌ترین ایام" و "سخت‌ترین سال‌ها" در اثر برخورد پسران با پدران به وجود نیامد. وجود آنها نتیجه برخورد طبقات و قشرهای کهنه با طبقات و قشرهای تازه بود. این برخورد در تحلیل نادرپور منعکس نیست. تحلیل او فقط قسمتی از دشواری‌ها، آن هم نه عمده‌ترین آنها را، در برمی‌گیرد. آن زندگی که در نوشته نادرپور منعکس شده اگرچه واقعیت دارد، ولی تمام واقعیت نیست، به تمام جامعه ایران مربوط نمی‌شود، فقط مربوط به یک بهره از جامعه ایران یعنی طبقات متوسط است. آن پسری که پس از شهریور ۱۳۲۰ از اصول و قواعد قدیم روی برتافت، "تا بیست و دو سالگی به تحصیل پرداخت و پس از آن در به در به دنبال شغل گشت" کیست؟ از شمار آن میلیون‌ها دهقان ایرانی است که هنوز هم رنگ سواد را ندیده‌اند؟ در اعداد صدها هزار کارگری است که یا قادر به تحصیل نبوده و یا آن را نیمه‌تمام گذاشته‌اند؟ نه! از طبقات متوسط ایران است، از لحاظ طبقاتی از نظایر نادرپور است.

بدیهی است که طبقات متوسط نقش بزرگی در حوادث نیم قرن اخیر داشته‌اند ولی نباید آن‌ها را که جزئی از ملت ایران‌اند با ملت ایران اشتباه کرد و تمام "تغییرات سهمگین" اجتماعی را مرتبط با آنها و فقط آن‌ها

دانست. چه عیبی از این تحلیل برمی‌خیزد؟ این عیب که انسان دردهای جامعه را محدود به دردهای طبقات متوسط می‌داند، آرمان‌های اجتماعی را در دایره آرمان‌های طبقات متوسط محدود می‌کند، و بالتجیه از دیدن عظمت مبارزه باز می‌ماند. چه طبقاتی پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد عمل شدند، چه احزابی در صحنه بیکار قدم نهادند، چه افکاری جامعه ایران را تکان داد، چه دورنمایی برای این تحول موجود است... بدیهی است که همه این‌ها "آفتاب زمان" است ولی در تحلیل نادرپور منعکس نیست. نه این که هیچ منعکس نیست، انعکاس شایسته خود را ندارد.

نادرپور می‌گوید نسل بعد از شهریور با "فقر" به نبرد برخاست. "اما عواملی که از او پنهان بودند" در شکستش کوشیدند. "سیلاب حادثه" او را از جای کند. ولی آیا واقعاً عوامل شکست نهضت از ملت ایران پنهان است؟ آیا سرمنشا سیلاب حادثه بر ما روشن نیست؟ آیا آفتاب زمان هنوز این واقعیات را روشن ساخته است؟

نادرپور می‌گوید نسل معاصر پس از شکست گرفتار "فساد" گردید. در این تردیدی نیست که شکست ثمرات تلخ و زیان‌مندی به بار آورد. نومیدی و سرخوردگی دامن‌گسترده، افرادی از نهضت دور شدند، برخی هم در فساد غلطیدند، ولی آیا می‌توان گفت "نسل" مبارز یعنی تمام ملت ایران در این سرراشیب افتاد؟ مگر این همه نبردهایی که پس از شکست نهضت یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی دادم، از ملت سرچشمه نمی‌گیرد؟ مگر هدف آن‌ها مبارزه با ناپاکی، نادرستی، ستمگری و بردگی نیست؟ مگر این همه قهرمانانی که پس از شکست نهضت در برابر مأمورین عذاب و در پای تیر اعدام از حق و حقیقت دفاع کردند، نشانه فسادناپذیری ملت نیستند؟ پس نتیجه‌گیری نادرپور را که می‌گوید: "من مانند نسل خود" در نشیب فساد درغلطیده‌ام، نمی‌توان دلیل مقنعی به شمار آورد.

از طرف دیگر دوران پس از شهریور فقط سال‌های تلخ‌ترین حوادث و سیاه‌ترین ایام نیست. این دورانی است که شیرین‌ترین حوادث و درخشان‌ترین ایام را نیز در بر می‌گیرد. در تاریخ ملت ما بزرگ‌ترین مبارزات آزادی‌بخش بر علیه امپریالیسم در این دوران انجام گرفته است. شکسته شدن سکوت مرگبار بیست ساله، روشن شدن افکار عمومی، کامیابی‌های بسیار در عرصه‌های مختلف نبرد، روز ملی کردن صنایع نفت، روز سی تیر، روز رفراوندوم ۱۳۳۲ و غیره و غیره همه از یادگارهای این دوران است. (ادامه دارد)

"عالیجنابان خاکستری" را به مردم معرفی کنید!

TOUFAN

توفان

Centralorgan of
Labourparty of Iran

Nr.3 June. 2000

انتقاد از خود به سبک

امپریالیستی

یاب سفری به اسرائیل کرد و از گذشته کنیسی کاتولیک همانگونه که در واتیکان اشاره کرد، طب مغفرت نمود. این طب مغفرت از گناهانی است که کنیسی کاتولیک از بدو بیدایش خود علیه بشریت به انجام رسانده است. مبارزه با علم و دانش و مخالفت با فرهنگ و تمدن، با ترقی و پیشرفت، همدستی با دیکتاتورها و استعمارگران و حقرت زنان و کشتار دگراندیشان بر روی تنی از آتش، فرار دادن نازیهای آلمان از طریق ایتالیا به آمریکای لاتین، ایجاد بانک در ایتالیا برای سفید کردن پولهای به کف آمده از طرق غیرقانونی و دخالت در امور داخلی مثل و دول، سرمایه گذاری در همه زمینه های سود آور نظیر داروهای ضد حاملگی و صنایع نظامی و مواد مخدر، ترور اشخاص با همدستی مافیا و اعمال شنیعی نظیر آنها، یاب طب مغفرت کرد از کارهای ناشایستی که کنیسانست به بشریت در طی قرنهای گذشته به انجام رسانده است. همزمان با آن کنیسی پروتستانهای لوتری در آلمان و برزیل به مناسبت یاده شدن ناخدای برتقالی پدرو کابرال Pedro Cabral در سواحل برزیل در ۵۰۰ سال پیش بیانیه مشترکی منتشر کردند که در آن نوشته اند: "فاتحین به نفی حقوق و حیثیت مثل سرخپوست پرداختند، از وجودشان به عنوان برده سوءاستفاده کردند، بیماری کشنده را به آنها سرایت دادند و یا به طور ساده آنها را به قتل رساندند." در این بیانیه این برش مضر می گردد که چگونه ممکن است که کنیسی که خود را پیرو عیسی مسیح میدانند نسبت به برده داری بیرحمانه، کشتار انسانها و نابودی مثل ادامه در صفحه ۱۰

گرامی باد خاطره رفیق گرانقدرمان "حمیدرضا جیتگر"

۱۹ ماه مه سال جاری ۱۳ سال از ترور ناجوانمردانه رفیق حزبی ما حمید رضا جیتگر به دست عوامل جمهوری اسلامی در شهر وین اتریش می گذرد. اسلام عزیز بیکر حمید را به خون کشید و اینک حتی از نامش نیز می هراسد. اصلاح طلبان و آقای گنجی ها و باقی ها نیز در نوشته جات بی شمار خود از ذکر نام وی و بسیاری دیگر از کمونیست های بی که ترور شدند، خودداری می کنند. آخر آنها نیز با کشتن جیتگرها توافق کامل دارند. آن ها نیز مانند آن دیگری "عشق را در پستوی خانه تهنان می کنند".

"حزب کار ایران" (توفان) بار دیگر خاطره رفیق جیتگر را گرامی می دارد و با وی تجدید عهد می کند. حزب ما به همین مناسبت سندی تهیه نموده است که خوانندگان علاقمند می توانند طی تماس با نشریه توفان از طریق نامه و یا دورنگار آن را تهیه نمایند.

نظریات شخصیت های "جبهه دوم خرداد"

برای کسب پول برای وزارت اطلاعات مشغول باشند، مردم تحمل نمی کنند با "پروژه قتل های درمانی" دوران تفتیش عقاید قرون وسطایی را بر ایران حاکم کنند. مردم میخواهند که حداقل حقوق بشر به رسمیت شناخته شود، انسان در مرکز همه مسائل قرار گیرد و دست آخوندها و شبکه های مافیائی بورژوائی از جان و مال و ناموشان کوتاه گردد. این امر با "جمهوری" اسلامی کنونی و قانون اساسی آن که مذهب رسمی ایران را شیعه دوازده امامی میداند، روح و جسمش بر اساس بنیاد اسلام و حفظ و پایداری آن نوشته شده است خوانائی ندارد. آنها تنها بدنال حذف ولایت فقیه نیستند، از تمامیت این بیکر متعفن بیزارند. مردم می خواهند که به حقوق شناخته شده و طبیعی انسان احترام بگذارند. ولی رهبران اصلاح طلب که به برکت سرکوب اپوزیسیون و ادامه سرکوب نیروهای انقلابی یک تنه به میدان آمده و در شرایط فقدان آترناتیو انقلابی و دموکراتیک خود را در راس جنبش مردم قرار داده اند چیز دیگری میخواهند. آنها هوادار "جمهوری" ادامه در صفحه ۷

مبارزه بر سر ارزیابی از جنبش دموکراتیک مردم ایران عده ای را با نیت سوء و برخی را از روی ناآگاهی به اینجا کشانده است که جنبش مردم را با شخصیت هایی که اکنون در راس این جنبش قرار گرفته اند و یا تلاش دارند خود را به آن چسبانده و جنبش را به انحراف بکشانند مترادف می کنند. مضمون مبارزه مردم ایران، مبارزه برای حق تعیین سرنوشت مردم بدست خودشان است، آنها دین را یک مسئله خصوصی افراد و نه مذهب رسمی کشور ارزیابی می کنند، آنها خواهان جدائی دین از تمام عرصه های اداری، دولتی، آموزشی و فرهنگ رسمی هستند. دین صرفاً امر خصوصی است و چه بهتر که پرش در مورد آن از همه مدارک دولتی حذف شود. مردم با "جمهوری" اسلامی موافق نیستند، مردم می خواهند که با عقل خود بیاندیشند و نه با عقل مصباحهای یزدی، خامنه ای، رفسنجانی، سروش و سحابیها، مردم تحمل نمی کنند که پاسداری دم در مستراح بایستد و به آنها امر کند اول با پای چپ به روی سنگ خلا بروید و گرنه مهدورالدم هستید. مردم تحمل نمی کنند که مثنی قاتل به قاچاق مواد مخدر

www.toufan.de

به صفحه آزمایشی «توفان» در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید.

سخنی با خوانندگان
نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران"، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود یا بوجاییم، و به این مساعدتها، هرچند هم که حزبی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا صخارج گزاف پست صانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران